

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن

آیت الله سید علی خامنه‌ای

فهرست مطالب

پیشگفتار:	۴
ایمان	۶
۱. ایمان	۶
۲. ایمان از روی آگاهی	۷
۳. ایمان زاینده و همراه با تعهدات عملی	۹
۴. ایمان و پابندی به تعهدات	۱۱
۵. نویدها (۱)	۱۳
۶. نویدها (۲)	۱۶
توحید	۱۸
۷. توحید در جهان بینی اسلام	۱۸
۸. توحید در ایدئولوژی اسلام	۲۰
۹. عبادت و اطاعت انحصاری خدا	۲۱
۱۰. روح توحید: نفی عبودیت غیر خدا	۲۴
۱۱. توحید و نفی طبقات اجتماعی	۲۶
۱۲. تأثیرات روانی توحید	۲۹
نبوت	۳۰
۱۳. فلسفه نبوت	۳۰
۱۴. بعثت در نبوت	۳۲
۱۵. رستاخیز اجتماعی نبوت	۳۴
۱۶. هدفهای نبوت	۳۶
۱۷. نخستین نغمه‌های دعوت	۳۹
۱۸. گروه‌های معارض	۴۱

۴۴	۱۹. فرجام نبوت (۱)
۴۶	۲۰. فرجام نبوت (۲)
۴۸	۲۱. تعهد ایمان به نبوت
۵۰	ولایت
۵۰	۲۲. ولایت
۵۲	۲۳. پیوندهای امت اسلامی
۵۴	۲۴. بهشت ولایت
۵۶	۲۵. در پیرامون ولایت (۱)
۵۸	۲۶. در پیرامون ولایت (۲)
۶۱	۲۷. در پیرامون ولایت (۳) (هجرت)

پیشگفتار:

طرح اسلام به صورت مسلکی- اجتماعی و دارای اصولی منسجم و یک آهنگ و ناظر به زندگی جمعی انسانها، یکی از فوری‌ترین ضرورت‌های تفکر مذهبی است.

مباحثات و تحقیقات اسلامی، پیش از این بطور غالب، فاقد این دو ویژگی بسی مهم بوده و از اینرو در مقایسه اسلام با مکاتب و مسالک اجتماعی این روزگار، باحثان و جویندگان را چندانکه شاید و باید، به نتیجه ثمربخش و قضاوت قاطع نرسانیده است یعنی از اینکه بتواند مجموعاً طرح و نقشه یک آئین متحدالاجزاء و متماسک را ارائه دهد و نسبت آن را با مکتب‌ها و آئین‌های دیگر مشخص سازد، عاجز مانده است.

بعلاوه چون عموماً بحث‌ها، ذهنی و دور از حیطة تأثیر عملی و عینی و مخصوصاً اجتماعی، انجام گرفته بیش از معرفتی ذهنی به بار نیاورده و نسبت به زندگی جمعی انسانها، علی‌الخصوص نسبت به تعیین شکل و قواره جامعه، تعهد و تکلیف و حتی نظریه روشن و مشخصی را ارائه نداده است.

سخن دیگر آنکه قرآن! سند قاطع و تردیدناپذیر اسلام! در بیشترین موارد، سهمی در روشنگری و راهگشائی نیافته و به جای آن، دقت‌ها و تعمقات شبه عقلی یا روایات و منقولات ظنی! و گاه با اعتباری بیشتر! میداندار و مسؤل شناخته شده و بالنتیجه، تفکرات اعتقادی جدا از قرآن و بی‌اعتنا به آن، نشو و نما یافته و شکل گرفته است. شاید همین بی‌ارتباطی و بی‌اعتنائی یا احساس بی‌نیازی یا نومیدی از امکان استفاده صحیح! که هر یک به نوبه خود، معلول عواملی خاص است! موجب آن گشته که تدبر در آیات قرآن، جای خود را به قرائت و تلاوتی سطحی و سرسری و فاقد نتیجه و ثواب دنیوی و یکسره برای پاداش و جزای اخروی، داده و کتاب کریم الهی دستمایه عوامی‌ها و عوام‌فریبی‌ها شده است.

با توجه به این واقعیت می‌توان به طور خلاصه سه خصوصیت مهم را در بحث‌ها و گزارش‌های فکری اسلامی، ضرورتی دانست که تخلف از آن شایسته متفکران آگاه و مسؤل این روزگار نیست:

نخست آنکه معارف و دستگاه فکری اسلامی از تجرد و ذهنیت محض، خارج گشته و! همچون همه مکاتب اجتماعی! ناظر به تکالیف عملی و بویژه زندگی اجتماعی باشد و هر یک از مباحث نظری، از این دیدگاه که چه طرحی برای زندگی انسان و چه هدفی برای بودن او و چه راهی برای رسیدن به این هدف، ارائه می‌دهد مورد بررسی و تأمل و تحقیق قرار گیرد.

دیگر آنکه مسائل فکری اسلام، به صورت پیوسته و به عنوان اجزاء یک واحد مورد مطالعه قرار گیرد و هر یک به لحاظ آنکه جزئی از مجموعه دین و عنصری از این مرکب و استوانه‌ای در این بنای استوار است و با دیگر اجزاء و عناصر، هم آهنگ و مرتبط است! و نه جدا و بی ارتباط با دیگر اجزاء! بررسی شود تا مجموعاً از شناخت این اصول، طرح کلی و همه جانبه‌ای از دین به صورت یک ایدئولوژی کامل و بی ابهام و دارای ابعادی متناسب با زندگی چند بعدی انسان، استنتاج شود.

دیگر آنکه در استنباط و فهم اصول اسلامی، مدارک و متون اساسی دین، اصل و منبع باشد، نه سلیقه‌ها و نظرهای شخصی یا اندوخته‌های ذهن و فکر این و آن... تا حاصل کاوش و تحقیق، به راستی اسلامی باشد و نه هر چه جز آن. برای بر آمدن این منظور، قرآن، کاملترین و موثقتترین سندی است که می‌توان به آن متکی شد که: باطل را از هیچ سوی بدان راه نیست^۱ و در آن، مایه روشنگری هر چیز هست^۲ و البته در پرتو تدبیری ژرف پیمای که خود، ما را به آن فرمان داده است.

آنچه در این رساله گرد آمده، نموداری است از کوششی برای تامین این منظورها، به صورت گزارشی از اسلام طی یک سلسله سخنرانی.

در این سخنرانی‌ها کوشیده شد که مهمترین پایه‌های فکری اسلام از سازنده‌ترین و زنده‌ترین ابعادش، در خلال آیات رسا و روشن قرآن جستجو شود. و آنگاه ضمن تشریح تبیینی که شیوه تدبر و تعمق در قرآن را به شنوندگان بیاموزد، پایه‌های مزبور در این آیات، مشخص و نشان داده شود و در موارد لازم از روایات صحیح صادر از پیامبر خدا و ائمه معصومین علیهم السلام برای توضیح و تأکید، بهره‌گیری گردد، تا ضمن اینکه آیاتی از قرآن مورد تأمل و تدبر و فهم قرار گرفته، اصلی از اصول اسلام، آنهم از دیدگاهی عملی و زاینده تعهد و تکلیف و به عنوان یکی از نقاط طرز تفکر و ایدئولوژی اسلام، تبیین گردیده باشد.

... و بالاخره برای آنکه از مجموع مطالب ایراد شده، خلاصه و محصلی در ذهن و اندیشه مستمعان به جای بماند و مبدأ تفکر و تعمقی مستقل و مستمر باشد، حاصل محتوای سخنرانی در ورقه‌ای ثبت شده و روز به روز در اختیار حاضران نهاده می‌شد...

۱. قرآن کریم.

۲. قرآن کریم.

آنچه اکنون تقدیم می‌شود مجموعه آن خلاصه هاست (با اندک تصرفی) که انتشارش پاسخ لازمی است به درخواست منطقی و مقبول بسیاری از شنوندگان سخنرانی‌ها یا آوازه آنها... بدین امید که سودمند افتد و پذیرفته آید.

سوم آبان ماه - ۱۳۵۳

ایمان

۱. ایمان

تلاش و حرکت آدمی - که فلسفه بودن اوست - نقطه آغاز و سکوی پرش دارد... و آن ایمان است.

ایمان یعنی باور، پذیرش و پایبندی به آنچه برای آن و در راه آن به تلاش و جد و جهد است و به راهی که وی را به آن سرمنزل می‌رساند و... بالاخره، به خود این تلاش و حرکت...

بدون ایمان، هر حرکت و پویایی ناپایدار و بیفرجام است و هر پویندئی دلمرده و بی نشاط و سرانجام، خموش و راکد و بیحرکت...

تکیه قرآن بر روی ایمان و مومن و معرفی این خصلت به عنوان برترین ارزشها و سرآمدترین خصلت‌های انسان، از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد.

به فهرست ارزشهای طراز اول اسلامی در آیه زیر و به پایگاه ایمان - که در رأس آن همه به حساب آمده - بنگریم و ببندیشیم:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾ نیکوئی آن نیست که چهره به سمت خاور و باختر بگردانید.

﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ﴾ نیکو آن است که:

﴿أَمَّنْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾ به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران، ایمان آورد.

﴿وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ﴾ و مال را - با همه شیفتگی‌اش بدان - به نزدیکان و یتیمان و افتادگان و در راه ماندگان و سائلان و بردگان عطا کند.

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ﴾ و نماز را به پا دارد.

﴿وَأَتَى الزَّكَاةَ﴾ و زکاة مال را بپردازد.

﴿وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا﴾ و آنانکه چون پیمان بستند بر سر پیمان خود ایستاده‌اند.

﴿وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ﴾ و آنانکه در سختی‌های زندگی (تنگدستی و بیماری) و در میدان نبرد، پایدار و مقام‌اند.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا﴾ این‌ها ایند آنانکه (در داعیه طلب و پویندگی) سخن به راستی و درستی گفته‌اند.

﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ و هم این‌ها ایند دارندگان تقوا.

(بقره / ۱۷۷)

به همین جهت در پاسخ اهل کتاب که یهودی یا نصرانی شدن را تنها وسیله رستگاری و راهیابی می‌دانستند، قرآن، ایمان گسترده اسلامی را مطرح می‌کند و آن را موجب راهیابی می‌شناسد:

﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا﴾ بگوئید به خدا و به آئینی که برای ما فرو فرستاده شده ایمان آورده‌ایم.

﴿وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا﴾ و ما فرستاده شده است. یعقوب و نوادگان، فرستاده شده است.

﴿وَمَا أَوْتِيَ مُوسَى وَعِيسَى﴾ و به آنچه موسی و عیسی (از سوی خدا) داده شده‌اند.

﴿وَمَا أَوْتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ و به آنچه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده‌اند.

﴿لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ﴾ میان آنان (از جهت پیامبری و اعزام خدائی) هیچ تفاوتی نمی‌گذاریم.

﴿وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ و ما تسلیم و فرمانبردار اوئیم.

﴿فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدُوا﴾ پس اگر ایمانی همانند ایمان شما بیابند، به حقیقت، هدایت یافته‌اند.

(بقره / ۱۳۵ - ۱۳۶)

۲. ایمان از روی آگاهی

در این تلاوت، موضوعات زیر با تامل و دقت به دست می‌آید:

۱. ایمان به اصول و مبانی عقیدتی، یکی از خصلت‌های برجسته پیامبر خدا و پیروان راستین او است، چندان برجسته، که بر روی آن در قرآن تکیه‌ای مخصوص انجام گرفته است:

﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾ پیامبر به آنچه از جانب پروردگارش بر او نازل گشته، مومن و گرویده است.
 ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾ و مومنان همه ایمان آورده‌اند به خدا و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش.

﴿لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾ (و گویند) میان هیچیک از پیامبران او تفاوت نمی‌گذاریم (همه را فرستاده و مأمور خدا می‌دانیم)
 (پذیرش وحی)

﴿وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ و گویند: شنیدیم (فهمیدیم) و فرمان بردیم...

﴿عُفِّرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ مغفرت تو را جوئایم - پروردگارا - و بازگشت همه بسوی تو است.

(بقره / ۲۸۵)

۲. ولی ایمان، از روی شعور و آگاهی و فهم است، نه کورکورانه و از روی تقلید. و همین ویژگی است که ایمان آنان را از سرسپردگی‌ها و دلباختگی‌های عامیانه که غالباً پوچ و بی عمل و زوال‌پذیر است ممتاز می‌سازد.

در آیات زیر، نشانه بارزی از این آگاهی را می‌توان مشاهده کرد:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْخِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ به یقین، در آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف الیل و النهار و آمد و شد شب و روز.

﴿لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ ﴿۱۹۰﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ نشانه‌های روشنی است برای خردمندان، آنها که خدا را در حال ایستاده و نشسته و به یک پهلو خوابیده یاد می‌کنند.

﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند.

﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ﴾ (و بدل و زبان می‌گویند): پروردگارا! اینهمه را به بیهودگی نیافریده‌ای، (تو از بیهودگی منزّه و پیراسته‌ای!)

﴿فَقَتَا عَذَابَ النَّارِ﴾ پس ما را از شکنجه آتش محفوظ بدار.

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ﴾ پروردگار ما! بیگمان هر که را به آتش در افکنی، زبون و سرافکنده‌اش ساخته‌ای،

﴿وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ و ستمگران را هیچ یار و مددی نیست.

﴿رَبَّنَا إِنَّتَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ﴾ پروردگارا ما (به گوش دل و با تفکر در پدیده‌های خلقت) صدای ندا کننده‌ای را که به ایمان فرا می‌خواند

﴿أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ﴾ (و می‌گفت) به پروردگارتان ایمان آورید، شنیدم.

﴿فَأَمَّا﴾ و (در پاسخ این ندای تکوین) ایمان آوردیم...

(آل عمران / ۱۹۰ - ۱۹۲)

۳. اگر این آگاهی و فهم و استدلال روشن بینانه، نباشد ایمان به تحجر و تعصبی جاهلانه بدل می‌گردد و راه حقیقت بینی و هدایت را نیز به روی آدمی می‌بندد. لذا ایمان‌های متعصبانه یا مقلدانه‌ای که کافران و مخالفان، به افکار پوشالی خود می‌ورزیدند، در قرآن بشدت محکوم و مورد تخطئه است.

به لحن توبیخ‌آمیز و پر معنای این آیه گوش کنید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ﴾ و چون به آنان گفته شود که بیایید و آنچه را خدا فرستاده و پیامبر می‌آموزد، بیازمائید و بفهمید.

﴿قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا﴾ گویند راه و رسمی که پدران خود را بر آن یافتیم ما را بس...!

﴿أُولَٰئِكَ كَانَ أَبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ آیا و گرچه پدرانشان هیچ نمی‌دانسته و ره به جایی نمی‌برده‌اند؟!

(سوره‌ی مائده: ۱۰۴)

۳. ایمان زاینده و همراه با تعهدات عملی

آیا ایمان بمعنای باور و پذیرش فکری کامل، به تنهایی و بطور مجرد کافی است؟ یا ایمان از اینجهت که نقشبند زندگی و زاینده عمل است معتبر می‌باشد؟ قرآن، ایمان را همواره در کنار عمل و بعنوان انگیزه‌ای

برای پیمودن راهی درست به سوی مطلوب مورد نظر قرار داده و در دهها آیه، پادشاهای دنیوی و اخروی را بر ایمان توأم با عمل مترتب ساخته است.

بگفتار قرآن گوش فرا دهیم و در آن بیندیشیم:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! رکوع و سجود کنید،

﴿وَاعْبُدُوا رَبَّكُمُ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیکو انجام دهید، مگر موفقیت یابید.

﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾ و در راه خدا چنانکه شایسته است مجاهدت نمائید،

﴿هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ او است که شما را برگزیده و در دین بر شما هیچ دشواری و ناسازگاری قرار نداده.

﴿مِثْلَ آبَائِكُمْ إِِبْرَاهِيمَ﴾ این شیوه و آئین پدرتان ابراهیم است،

﴿هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا﴾ او شما را از پیش و در این نوبت مسلم نامیده است.

﴿لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ تا پیامبر گواه و دیدبان شما باشد و شما گواهان و دیدبان بشریت باشید.

﴿فَأَقِمْوُ الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ و نماز بپا دارید و زکوة بدهید.

﴿وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ﴾ و به خدا متکی و پناهنده گردید، (به آئین او متوسل شوید)

﴿هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾ او است سرپرست و پشتیبان شما، نیکو پرست و نیکو یاری است.

(سوره‌ی حج: ۷۷ - ۷۸)

در آیات بالا، مهمترین خواص ایمان مذهبی، یعنی: پیروزی و موفقیت، برگزیدگی، رهبری و دیدبانی بشریت و بالاخره برخورداری از حمایت و کمک خدا، بر ایمانی آمیخته به عمل و زاینده تحرک، مترتب گردیده است.

آیه زیر (از سوره انفال) نیز با لحن و بیانی دیگر، عمل‌های ناشی از ایمان را به یاد می‌آورد و نقش توأم ایمان و عمل را در مرزبندی جامعه اسلامی، مشخص می‌سازد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ به یقین، کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند (بخاطر خدا و جامعه اسلامی از خانه و زندگی دست شستند) و با مال و جان خود در راه خدا مجاهدت نمودند.

﴿وَالَّذِينَ آوَأُ وَنَصَرُوا﴾ و آن کسانی که پناه دادند و یاری کردند.

﴿أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ آنان به هم پیوستگان و هم جبهگان یکدیگرند.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا﴾ و آنان که ایمان آوردند ولی هجرت نکردند (و به عضویت جامعه اسلامی که متضمن تعهدات فراوان است در نیامدند) شما را با آنان پیوند و پیوستگی ای نیست تا وقتی هجرت کنند.

(بخشی از آیه ۷۱ سوره انفال)

۴. ایمان و پایبندی به تعهدات

ایمان درست - طبق آیاتی که در تلاوت قبل، مورد تدبیر قرار گرفت - ملازم با تعهد است. نفع طلبان، به مسئولیت‌های ایمانی به چشم یک تعهد لازم الاجراء نگاه نمی‌کنند.

بلکه تا آنجا باین تعهدات پایبندند که با منافع شخصی و تجاوز کارانه آنان سازگار باشد. و در غیر اینصورت، با بی‌اعتنائی و لاقیدی، آنرا به کناری می‌نهند.

فرهنگ قرآن بصراحت، این گونه افراد را - که شاید مایه‌ای از ایمان قلبی برای روزهای پریشانی نیز در گوشه دل ذخیره کرده‌اند! - بی‌ایمان و نامومن اعلام می‌کند و سعادت و رستگاری و پیروزی و برتری و... را که نویدهای خدا به مومنان است، مخصوص آن کسانی می‌داند که در همه حال و بهر صورت، پایبند و متعهد در برابر تکلیف‌های دین می‌باشند.

آیات زیر، ندای روشنگر قرآن در این مورد است:

﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ﴾ همانا نازل ساختیم آیاتی روشنگر.

﴿وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ و خدا هر که را بخواهد براه راست رهنمون می‌گردد.

﴿وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا﴾ می‌گویند به خدا و پیامبر ایمان آوردیم و سر بفرمان نهادیم.

﴿ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ﴾ آنگاه گروهی از آنان پس از این ادعا، سر از فرمان دین می‌پیچند.
﴿وَمَا أَوْلَاكَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ و اینان مومن نیستند.

﴿وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ﴾ و چون دعوت شوند به سوی خدا و پیامبر که میان آنان حکم و داوری کند،

﴿إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ گروهی از آنان را می‌نگری که روی گردانند

﴿وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ﴾ و اگر (در ماجرائی) حق به جانب آنان باشد، گوش به فرمان و سر به راه، نزد پیامبر می‌آیند!!

﴿أَفَى قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ آیا در دل مرضی دارند؟

﴿أَمْ أَرْتَابُوا﴾ یا به دو دلی و شک (در امر دین) دچار شده‌اند؟

﴿أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ﴾ یا می‌ترسند که خدا و پیامبرش بر آنان ظلم کنند؟

﴿بَلْ أَوْلَاكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ حقیقت آنست که آنان خود ستمگرانند

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ﴾ سخن مومنان بهنگامی که نزد خدا و پیامبر برای حکم و قضاوت فرا خوانده شوند جز این نیست که...

﴿أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ گویند: شنیدیم (دانستیم) و فرمان بردیم.

﴿وَأَوْلَاكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ و فقط آنهاست رستگاران و به هدف نائل شوندگان

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ هر که از خدا و پیامبرش اطاعت کند،

﴿وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقَهُ﴾ و از خدا بیم برد و پروا کند،

﴿فَأَوْلَاكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ پس منحصرآنهاست موفق شوندگان.

(نور / ۴۶ تا ۵۲)

و عاقبت در دو آیه بعد، وعده دلنشین خلافت الهی و سیطره سیاسی بر جهان و تشکیل جامعه ایده آل اسلامی را به مومنانی که عمل شایسته و متناسب را با ایمان، قرین سازند، نوید می‌دهد:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ خدا به کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهند، وعده و نوید داده است،

﴿لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾ که بدون تردید آنان را در زمین، خلیفه و جانشین می‌سازد، همانطور که پیشینیان را خلیفه ساخت.

﴿وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ﴾ و آئینشان را که برای آنان پسندیده است، مستقر و پابرجا می‌نماید.

﴿وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾ و پس از ترس و ناامنی، برای ایشان امنیتی ارزانی می‌دارد که:

﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ مرا عبودیت کند و کسی را شریک من نسازند.

(سوره‌ی نور: آیه ۵۵)

۵. نویدها (۱)

برای بهره‌مند شدن از سعادت همه جانبه و کامل، آدمی به چه چیزهایی محتاج است؟

۱. محتاج است به اینکه: هدف و سرمنزل سعادت را بشناسد و راه آن را بداند (هدایت).

۲. و اینکه: پرده‌های جهل و غرور و پندار و هر آنچه‌ای که گوهر بینش و خرد او را در حجابی ظلمانی می‌پیچد و نیروی دیدن و فهمیدن را از او می‌گیرد، زایل گردد و شعاعی از نور حقیقت بر دل او بتابد (نور).

۳. و اینکه: در راه طولانی به سوی سعادت، از دغدغه‌ها و وسوسه‌های درونی - که توانفرساتر از عامل‌های بازدارنده برونی است - برهد (اطمینان و امن).

۴. و اینکه: تلاش خود را ثمربخش بداند و به فرجام نیک آن، امیدوار باشد.

۵. و اینکه: لغزشها و خطاهایش قابل جبران و مورد بخشایش باشد (مغفرت و رحمت).

۶. و اینکه: در همه حال از دستاویز و تکیه گاهی مورد اطمینان، برخوردار باشد.

۷. و اینکه: در مواجهه با دشمن‌ها و دشمنی‌ها از نصرت و مدد نیروئی برتر از نیروی آدمیان، برخوردار گردد.

۸. و اینکه: بر جبهه‌ها و صف‌های مخالف، برتری و رجحان داشته باشد. و اینکه: بر دشمنان راه و هدفش، که مانع و خنثی کننده تلاش اویند، پیروز گردد.

۱۰. و اینکه: عاقبت از همه سختی‌ها و فشارها و بندها و حصارها، رسته و به مقصود و منظور خود نائل گردد (فوز و فلاح)

۱۱. و اینکه: در همه حال - در راه و در منزل - از ذخیره‌هایی که برای آدمی در اینجهان مهیا گشته، بهره‌مند شود. و و....

و بالاخره اینکه: پس از سپری شدن دوران زندگی و پایان یافتن همه تلاشها، خود را با پاداشی شایسته روبرو ببیند و در بهشت نعمت و رضوان بیارمد.

اکنون به گفتار قرآنت گوش فرا دهیم که این همه را به دارنده ایمان - ایمانی تعهدآمیز و توأم با عمل - نوید می‌دهد:

۱. هدایت:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ همانا کسانی که ایمان آوردند و اعمال شایسته (تعهدات متناسب با ایمان) بجای آوردند،

﴿يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ﴾ پروردگارشان به وسیله ایمانشان (که با عمل همراه است) هدایتشان می‌نماید (به سر منزل سعادت، به راه‌های قابل پیمودن، به وسائل تکامل).

(یونس / ۹)

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ هان ای انسانها! همانا از سوی پروردگارتان برای شما دلیلی قاطع آمد. ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾ و فرستادیم به سوی شما نوری روشنگر.

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ﴾ به پس آنکسانی که به خدا ایمان آورده و به او متمسک و متکی گردند، ﴿فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ پس خدا آنان را مشمول رحمت و فضل خویش می‌سازد و به راهی مستقیم راهبریشان می‌کند.

(نساء - ۱۷۵ - ۱۷۴)

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ و آنکسانیکه در راه ما (و بخاطر هدف‌های الهی) مجاهدت کنند، به راه‌های خود (که راه‌های سعادت و تکامل انسان است) راهبریشان می‌کنیم.
﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ و بیگمان خدا با نیکوکاران است.

(عنکبوت - ۶۹)

۲. نور

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ خدا سرپرست و هم‌جبهه مومنان است، آنان را از ظلمت‌ها (ظلمت‌های جهل، خرافه، غرور، نظام‌های تحکم‌آمیز و ضد انسانی) می‌رهاند و به نور (نور معرفت، دانش و ارزش‌های انسانی) می‌رساند.
﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾ و آنانکه کفر و انکار ورزیدند، سرپرستان و اربابانشان طاغوت‌ها و سرکشان و تجاوزکارانند، آنان را از نور و معرفت دور ساخته به زندان ظلمت‌ها و تاریکی‌ها می‌کشانند.
﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ آنها همگی مصاحبان آتش و در آن جاودانه‌اند.

(بقره / ۲۵۷)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! خدا را بسیار یاد کنید.
﴿وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ و در هر بامداد و شامگاه، او را به پیراستگی و پاکی بستائید.
﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ اوست که بر شما درود می‌فرستد - و فرشتگانش نیز - تا شما را از ظلمت‌ها برهاند و به نور و روشنی رهنمون گردد.

(احزاب / ۴۱ - ۴۳)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ﴾ ای کسانی که در دایره مومنان در آمدید! از خدا پروا گیرید و به پیامبرش به درستی بگروید.

﴿يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ﴾ تا به شما دو بخش و دو بهره از رحمتش، نصیب فرماید.
 ﴿وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ﴾ و برای شما فروغ و نوری که با آن بتوانید راه پیمود، قرار دهد.

(حدید / ۲۸)

۶. نویدها (۲)

۳. اطمینان و سکون و امن:

رهائی از دغدغه و وسوسه و اضطراب یکی از مهمترین ویژگیهای مؤمن است. و قرآن نوید این حالت بسیار ارزشمند روحی:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ﴾ آنانکه ایمان آوردند و دل‌هایشان با یاد خدا ثبات و اطمینان یافت (بسوی خدا هدایت میشوند).

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ همانا بوسیله یاد خدا، دل‌ها طمأنینه و ثبات میگیرد.

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ﴾ آنانکه ایمان آوردند و عمل شایسته کردند، فرخنده باد امروزشان و نیکو باد آینده‌شان.

(رعد / ۲۸ - ۲۹)

ابراهیم (علیه السلام)، همین واقعیت را با مشرکان سرگردان زمان خود، که چون از مکتب و مسلکی مشخص و حساب شده و مقرون به دلیل، پیروی نمی‌کردند نمی‌توانستند دلی آرام و روحی مطمئن داشته باشند در میان نهاد و سکون نفس و امنیت درونی خود را که از ایمانی راسخ، مایه می‌گرفت به رخ آنان کشید:

﴿وَخَاجَهُ قَوْمُهُ﴾ و قوم او (ابراهیم) با او به مجادله پرداختند.

﴿قَالَ أَتَحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ﴾ گفت: آیا با من درباره خدا مجادله می کنید و حال آنکه خدا مرا هدایت کرده است.

﴿وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا﴾ و از آنچه شما شریک خدا دانسته‌اید هیچ بیمی ندارم مگر آنکه خدا در باره من چیزی اراده کند.

﴿وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ پروردگارم به همه چیز دانشش گسترده است. با اینحال آیا بخود نمی‌آید؟

﴿وَكَيفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا﴾ چگونه من از آنچه شما شریک خدا قرار داده‌اید بترسم و شما از اینکه بدو شرک آورده‌اید نترسید؟ با اینکه شما را هیچ حجت و برهانی بر این نیست.

﴿فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ کدامیک از ما دو گروه، به ایمنی سزاوارتریم (من که خدا را شناخته و با بصیرت و آگاهی بدو راه یافته‌ام؟ یا شما که بر پندار باطل خود هیچ حجتی ندارید؟) اگر می‌دانستید!!
 ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾ آنها که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به ظلم و ستم نیالوده‌اند.
 ﴿أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ فقط آنها را ایمنی هست و آنها را هدایت یافتگان.

(انعام / ۸۰ - ۸۲)

۴. ثمر بخش بودن:

مومن می‌داند که هر گامش، او را یک قدم به هدف نزدیک می‌سازد، حرکت و تلاشش اثری مثبت و نیکو به جای می‌گذارد، کمترین کوشش او ضایع و خنثی نمی‌ماند و فعالیت هایش عموماً ثمر بخش می‌گردد:

﴿وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ﴾ قبله پیشین تو (بیت المقدس) را معین نکرده بودیم مگر برای آنکه پیروان واقعی پیامبر، از دنباله روان سنت‌های جاهلی، معلوم و ممتاز گردند.

﴿وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ﴾ هر چند که بسی بزرگ و مهم می‌نمود مگر برای کسانی که خدا هدایتشان کرده است.

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ﴾ و خدا هرگز ایمان شما را ضایع نمی کرد.

﴿إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ همانا خدا بر مردمان مهربان و دارای رحمت است.

(بقره: بخشی از آیه ۱۴۳)

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعِيدِهِ﴾ هر کس همراه با ایمان، از کارهای شایسته چیزی به عمل آورد، کوشش او پوشیده و ناسپاس نخواهد ماند.

﴿وَإِنَّ لَهُ كَاتِبُونَ﴾ و یقیناً ما برای او نویسندگان (ای امین) خواهیم بود.

(انبیاء / ۹۴)

توحید

۷. توحید در جهان بینی اسلام

در جهان بینی (بینش فلسفی و زیربنایی) اسلام، همه پدیده‌های جهان، وابسته و آفریده و بنده یک قدرت برترند. این قدرت برتر، خدا است (الله) و به همه خصلت‌های اساسی نیک، همچون: علم، قدرت، اراده، حیات... آراسته است.

از اعماق ذره ناچیز تا اوج افلاک و کهکشانها و جهان‌های ناشناخته، یکسره ساخته و پرداخته و تحت اختیار او است. موجودات جهان - انسان و دیگرها - بندگان مقهور اویند و در عبودیت او، همگان شریک و همطرازند. و هیچ چیز زیر عنوان: فرزندی، همسری، همشانی... از دایره: عبودیت خدا بیرون نیست.

بندگان، همه چیز خود را - فکر و هوش و قدرت تصمیم و امکانات مادی و... از او دارند و او سر رشته دار پیدایش و ادامه حیات آنهاست:

این بینش، زیر بنا و قاعده اساسی تمام طرحها و برنامه‌ها و افکار عملی و زندگی‌ساز (ایده‌تولوزی) در اسلام است.

آهنگ توحید، در صدها آیه قرآن، گوشنواز و چشمگیر است. برای نمونه به آیات زیر توجه کنید:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ هیچ معبودی (اله) بجز او نیست.

﴿الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ آن زنده پاینده و نگهدار و نگهبان.

﴿لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾ او را چرت و خواب، نمی‌رباید (لحظه‌ای بیخودی و غفلت بدو راه نمی‌یابد).

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ از او است، هر چه در آسمانها و هر چه در زمین.

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ کیست که در نزد او، جز به اذن و رخصت او، شفاعتی کند؟!

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ هر آنچه پیش روی و هر آنچه پشت سر آنها (بندگان) است، می‌داند.

﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ و آنان (بندگان) به چیزی از دانش او - مگر آنچه خود او بخواهد - احاطه و آگهی ندارند.

﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ تخت قدرت و حکمرانی او، بر آسمانها و زمین گسترده است.

﴿وَلَا يَؤُودُهُ حِفْظُهُمَا﴾ و نگهبانی آسمان و زمین او را گران نمی‌آید.

﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ و او است بلند مرتبه و بزرگ.

(بقره / آیه ۲۵۵)

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا﴾ و گفتند که خدای رحمان، فرزندی گرفته است.

﴿لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا﴾ همانا چیزی سهمگین فرا آوردید...

﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا﴾ چیزی که کم مانده بود بسبب آن، آسمانها از هم گسیخته و زمین شکافته شود، و کوهها درهم فرو ریزند.

﴿أَنْ دَعَا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا﴾ (و آن این بود) که برای خدای رحمان، فرزندی قائل شدند.

﴿وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا﴾ در حالیکه برای خدای رحمان، فرزند داشتن، شایسته نیست.

﴿إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا﴾ همه اشیاء و اشخاص در آسمانها و زمین، نیستند مگر فراهم آمدگان نزد خدای رحمان به عبودیت.

﴿لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا﴾ همانا همگی آنان را به ضبط آورده و ایشان را بر شمرده است، بر شمردنی.

(مریم / ۸۸ - ۹۴)

۸. توحید در ایدئولوژی اسلام

توحید قرآن، تنها نگرشی بی تفاوت و غیر مسئول نیست. شناختی متعهد، و بینشی فعال و سازنده است، طرز فکری است که در بنای جامعه و اداره آن، و ترسیم خط سیر آن (استراتژی)، و تعیین هدف آن و تأمین عناصر حفظ و ادامه آن، دارای تأثیر اساسی و تعیین کننده است و اصطلاحاً: توحید، از ارکان (ایدئولوژی) اسلام - بلکه، رکن اصلی آن - نیز هست.

وابستگی جهان و انسان به قدرت برتر (یعنی خدا) مستلزم آن است که جهان به قصدی و برای هدفی آفریده شده باشد، و ضمناً متضمن این مسئولیت، که: انسان با داشتن خرد و نیروی تصمیم و اراده، باید در راهی که به سمت هدف و دارای جهت درست است گام بردارد و ناگزیر، این هدف و جهت را بشناسد.

آفریدگاری و سیطره تکوینی خدا، مستلزم آن است که زمام قانونگزاری و تشریح نیز در قبضه اقتدار و اختیار او باشد، و همگان (همه موجودات دارای شعور که می‌توان برای آنان قانون و شرع وضع کرد) ملزم به تبعیت از قانون خدا باشند (الوهیت انحصاری).

دانش بی پایان خدا، مستلزم آن است که صلاحیت تنظیم مقررات بشری (که ناگزیر تابع نیازها و مصالح انسانهاست) در انحصار او باشد.

عبودیت یکسان همه موجودات در برابر خدا، مستلزم آن است که هیچیک از بندگان خدا، خودسر و مستقل، حق تحکم و فرمانروائی بر بندگان دیگر نداشته باشد (نفی طاغوت) و زمامدار و مدیر و مدبر امور زندگی انسانها فقط کسی باشد که خدا خود به حکومت برگزیده است (یا به شخص، مانند امامان معصوم و یا به علائم و ملاکها، مانند حاکم اسلامی در زمان غیبت امام معصوم) (ربوبیت انحصاری).

تدبر در آیات زیر، گوشه‌هائی از طرز فکر اسلام را در مورد توحید و مسائل فرعی و تبعی آن، روشن می‌سازد:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا﴾ گروهی از مردم بجز خدا به رقیبان و هموردانی (از جنس بشر یا جز آن) روی می‌آورند.

﴿يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾ با آنان مهر می‌ورزند همچون مهری که به خدا باید ورزید.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ و مومنان راستین، در دوستی خدا شدیدتر و استوارترند.

﴿وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرْوْنَ الْعَذَابَ﴾ اگر آنان که (با سر سپردگی بغیر خدا) ستم کرده‌اند - آنگاه که عذاب را مشاهده می‌کنند - می‌دیدند.

﴿أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾ که قدرت یکسره از آن خدا است.

﴿وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾ و عذاب خدا، سخت و سهمگین است (بیگمان از رفتار خود پشیمان می‌شدند).

﴿إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا﴾ آنگاه که پیشوایان و سران، بیزاری جویند.

﴿مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا﴾ از پیروان و تابعان.

﴿وَرَأَوْا الْعَذَابَ﴾ و همگی عذاب خدا را بنگرند.

﴿وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾ و رابطه‌ها و پیوندها میان آنان، قطع شود.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا﴾ و تابعان و دنباله روان گویند.

﴿لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّؤُوا مِنَّا﴾ کاش ما را بازگشتی بود به دنیا - تا از آنان بیزاری می‌جستیم چنانکه آنان اکنون از ما بیزاری جستند.

﴿كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ﴾ بدینگونه خداوند کارهای آنان را بصورت مایه حسرتی به آنان می‌نماید.

﴿وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾ و آنان هرگز از آتش برون نخواهند آمد.

(بقره / ۱۶۵ - ۱۶۷)

۹. عبادت و اطاعت انحصاری خدا

به کوته سخنی دانسته شد که: توحید، غیر از آنکه یک بینش فلسفی است، یک شناخت علمزا و زندگی‌ساز نیز هست، یعنی عقیده‌ای است که بنای زندگی اجتماعی و فردی انسانها باید بر پایه آن نهاده شود.

اکنون به پاره‌ای از مواد کلی قطعنامه توحیدی در قرآن اشاره می‌کنیم:

بنابر اصل توحید، انسانها حق ندارند هیچکس و هیچ چیز جز خدا را عبودیت و اطاعت کنند. و همه تحکیمات و تحمیلاتی که از طرف قدرت گونه‌های تاریخ بر بشریت رفته، غلط و برخلاف حق بوده است.

این بیان کلی، بت‌ها، خدایان، خداوندگاران و بالاخره تمایلات نفس سرکش، را شامل است.

آیات زیر (از سوره یونس) که سخن از شریکان پنداری خدا - از جنس بشر و غیر آن - می گوید، طرحی کلی از این رویه اصل توحید را می نمایاند:

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا﴾ و روزی که همه آنان را (در قیامت) گرد آوریم...

﴿ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ﴾ آنگاه به کسانی که برای خدا شریکی قائل شدند گوئیم: شما و آنانکه شریک خدا دانسته اید در جای خود بایستید.

﴿فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ﴾ پس میان آنها جدائی افکنیم.

﴿وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَارًا تَعْبُدُونَ﴾ و شریکان پنداری آنان گویند: شما ما را عبادت نمی کردید.

﴿فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ﴾ میان ما و شما خدا گواهی بسنده است که ما از عبادت شما غافل و بیخبر بودیم.

﴿هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ﴾ در آن هنگام هر کسی هر آنچه را از پیش انجام داده، می آزماید.

﴿وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ﴾ و باز گردانیده شوند به سوی خدا، مولای حقیقی شان.

﴿وَصَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ و هر آنچه بدروغ می بستند، همه از ایشان گم و ناپدید گردد.

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ بگو: کی آنان را از آسمان و زمین روزی می دهد؟

﴿أَمْ مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ﴾ یا کی شنوایی و بینائی ها را در قبضه اختیار دارد؟

﴿وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيَّتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيَّتَ مِنَ الْحَيِّ﴾ و کی برون می آورد زنده را از مرده و مرده را از زنده؟

﴿وَمَنْ يُدْبِرُ الْأَمْرَ﴾ و کی امر (جهان) را تدبیر می کند؟ (در تکوین)

﴿فَسَيَقُولُونَ لِلَّهِ﴾ خواهند گفت: خدا...

﴿فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ بگو: پس چرا پروا نمی کنید؟ (و غیر او را به اداره امر جهان در تشریح انتخاب می نمائید).

... و پس از چند آیه سخن را با لحن و بیانی که به بت های بشری و مدعیان ربوبیت، نزدیکتر است تا به بت های بیجان سنگی و چوبی و... چنین ادامه می دهد:

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ﴾ بگو: از میان این شریکان پنداری، کی بسوی حق راهبر می شود؟

﴿قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ﴾ بگو خدا به سوی حق راهبری می کند:

﴿أَمَّنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى﴾ پس آیا کسی که بحق راهبری می کند شایسته تر است که پیروی شود، یا آنکه خود راه نمی یابد، مگر آنکه راهبری شود؟!
﴿فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ پس شما را چه می شود؟ چگونه قضاوت می کنید.

(یونس / ۲۸ - ۳۵)

بسی روشن است که هدایت کردن و هدایت شدن، چیزی در خور موجود زنده و انسانی است. پس در این آیه سخن از آن انسانهایی است که داعیه ربوبیت و تدبیر در داده و در جلب عبودیت و اطاعت انسانهای دیگر، خود را شریک و جایگزین خدا دانسته اند.

نفی عبودیت خدانماها - چه در لباس قدرتهای مذهبی (احبار و رهبان) و چه در نقش قدرتهای سیاسی و اقتصادی (طاغوت، ملاء - مترف).

در پیشنهاد اسلام به اهل کتاب نیز در آیه ای از قرآن، چنین آمده:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾ بگو ای اهل کتاب! به سوی سخنی که میان ما و شما برابر باشد روی قبول آورید.

﴿أَلَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ﴾ و آن اینکه: هیچکس جز خدا را عبادت نکنیم.

﴿وَلَا تُشْرِكْ بِهِ شَيْئًا﴾ و چیزی را شریک او نداریم.

﴿وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ و هیچیک از ما دیگری را بجای خدا، رب و سرپرست و مدبر کار خود نگیرد.

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ پس اگر سرپیچیدند به آنها بگوئید: گواه باشید که ما تسلیم و منقاد این رویه ایم.

(آل عمران / ۶۴)

قرآن در کنار این همه، اطاعت برگزیدگان و بندگان شایسته و زبده را اطاعت خود می داند و در چند آیه، قدرتهای اجرائی جامعه (رسول و اولوالامر) را معرفی می کند.

۱۰. روح توحید: نفی عبودیت غیر خدا

دایره توحید و روش موحدانه در زندگی و در سازمان بخشی اجتماعی، با تدبر در برخی دیگر از آیات توحید و شرک، مشخص و واضحتر می‌گردد.

قرآن، عبادت نکردن غیر خدا را برای موحد بودن، کافی نمی‌داند و شرط دیگری را نیز بر آن می‌افزاید... و آن اطاعت نکردن از رقیبان و معارضان خدا است. این مطلب در فرهنگ قرآنی چندان واضح است که در مواردی بر اطاعت و دنباله روی، نام عبادت نهاده شده و اطاعت کنندگان غیر خدا، مشرک معرفی شده‌اند. با این بیان، عبادت خدا را که روح و معنای توحید است می‌توان با تعبیر: عبودیت و اطاعت انحصاری خدا معرفی کرد و عبودیت و اطاعت غیر خدا را شرک دانست... چه در فرمانهای شخصی، چه در قوانین عمومی و چه در شکل و قواره و نظام اجتماعی...

توحید، با این نمای متعرضانه در آیات فراوانی جلوه می‌کند، از آنجمله:

﴿أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكْمًا﴾ آیا جز آئین و برنامه خدا، داور و فرمانروائی برگزینم.

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا﴾ در حالیکه اوست که این کتاب (قرآن) را که دارای احکام و معارفی واضح و مشخص است، نازل فرموده است.

﴿وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ﴾ و آنانکه کتاب را به ایشان داده‌ایم می‌دانند که آن بحق از سوی پروردگارت نازل گشته است.

﴿فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ پس زنهار، از مرددان و شک آوران مباش.

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾ فرمان و اراده پروردگارت - براستی و استواری - تمام گشته و به حتمیت رسید.

﴿لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ﴾ هیچ چیز، فرمانها و اراده‌های او را دگرگون نتواند کرد.

﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ و او است شنوای دانا.

﴿وَإِنْ تُطِيعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و اگر بیشترین خلق روی زمین را اطاعت کنی تو را از راه خدا گمراه می‌سازند.

﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ آنها جز گمان را پیروی نمی کنند و جز این نیست که از روی پندار قضاوت می نمایند.

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ یقیناً پروردگار تو، به آنانکه از راه او گم گشته و آنانکه راه یافته اند داناتر است.

﴿فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ پس تناول کنید از آنچه نام خدا بر آن برده شده است.

﴿إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ﴾ اگر به آیات او ایمان دارید.

﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ﴾ چگونه است که از آنچه نام خدا بر آن برده شده است، نمی خورید، و حال آنکه آنچه بر شما حرام است در غیر صورت اضطرار، توضیح و تفصیل داده شده است.

﴿وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ علم و همانا بسیاری کسان با هوسهای خود و بدون دانش و آگاهی، مردم را به گمراهی می کشند.

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ﴾ یقیناً پروردگار تو به متجاوزان داناتر است.

﴿وَذُرُوا ظَاهِرَ الْأَيْمَنِ وَيَاطِنَهُ﴾ واگذارید گناه آشکارا و پنهان را (گناهی که تأثیرات سوء آن مشهود یا پوشیده است).

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْأَيْمَنَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ آنانکه گناه بیار می آورند بسزای آنچه در آن فرو رفته اند مجازات خواهند شد.

﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾ و از آنچه بر آن نام خدا بر آن برده نشده مخورید و حقا آن فسق است.

﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ﴾ و بیگمان شیطانها به همدستان و دوستان خود الهام می بخشد تا با شما مجادله کنند.

﴿وَإِنْ أَعْطَمْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾ و اگر شما از آنان اطاعت کنید بیشک مشرک خواهید بود.

(انعام / ۱۱۴ - ۱۲۱)

﴿وَأَرْزَلْتِ الْجِنَّةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ و نزدیک آورده شد بهشت برای متقیان.

﴿وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ﴾ و پدیدار گشت دوزخ برای گمراهان و فریب خوردگان.
 ﴿وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ و به آنان گفته شد: کجايند آنچه بجای خدا عبادت می کردید؟
 ﴿هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ﴾ آیا شما را یاری می دهند یا خود از جایی یاری می شوند؟
 ﴿فَكُتِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ﴾ پس به رو در آتش در افتند، هم آن معبودان و هم فریب خوردگان گمراه.
 ﴿وَجُنُودٌ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ﴾ و سپاهیان ابلیس، همگی.
 ﴿قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ﴾ فریب خوردگان گمراه در غوغای کشمکش های دوزخ گویند:
 ﴿تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ بخدا سوگند که ما آشکارا در گمراهی بودیم.
 ﴿إِذْ نُسِوْكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ چرا که شما را با پروردگار جهانیان برابر می کردیم.
 ﴿وَمَا أَصَلْنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ﴾ و ما را جز مجرمان و گنه پیشگان کسی گمراه نکرد.
 ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ﴾ و اکنون هیچ شفاعتگری نداریم.
 ﴿وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾ و نه دوستی مهربان و خیرخواه.
 ﴿فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ کاش به دنیا بازگشتی می داشتیم، تا از مومنان می شدیم...
 ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ حقا در این صحنه، آیتی است و بیشترین آنها مومن نیستند.

(شعراء / ۹۰ - ۱۰۳)

۱۱. توحید و نفی طبقات اجتماعی

برخورداریهای متفاوت و متمایز اجتماعی و وجود طبقات ممتاز در کنار طبقات مردم، ستم بزرگ تاریخ بشری است. زیربنای اعتقادی این وضع ظالمانه گاه باینصورت که: خدایان مختلف که آفرینش و تدبیر طبقات مختلف را در دست دارند هر طبقه ای را با مزایا و حقوقی خاص پدید آورده اند و گاه باینصورت که: خدای واحد، گروهی از بشر را با مزایائی در خلقت و طبیعت آفریده و آنان را از ویژگیهای حقوقی برخوردار ساخته است و گاه بصورت های دیگر، در عقیده اجتماعات بشری وجود داشته است. و بنابراین اساس برخورداریهای اختصاصی طبقات بالا، موهبتی طبیعی و محرومیت های طبقات پائین نیز ضرورتی فطری قلمداد گردیده است.

عقیده به توحید، علاوه بر آنکه همه را مخلوق و بنده یک خدا می‌داند، با آموزشها و معارف دیگری - و همه زائیده از توحید - نیز ریشه‌های اختلاف طبقاتی را از ذهن انسانها و از واقعیت و متن اجتماع، بیرون میکشد. گوشه‌ای از این آموزشها که در آیات زیر نشان آن نمایان است، بدینقرار است:

۱ - خالق و معبود و مدبر امور همگان خدا است.

۲ - همه از اصل و ریشه مادی واحدی آفریده شده‌اند.

۳ - هیچکس در آفرینش، از مزیتی که منشاء برخورداریهای حقوقی باشد، بهرمنند نیست.

۴ - همه مزیت‌ها در اختیار همگان و وابسته به تلاشهای مداوم و کوششها و مجاهدت‌های خود آدمی است.

۵ - همه جهان از آن او است و آدمیان همه فقیران در گناه اویند. و و ...

﴿قُلْ لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ بگو: زمین و هر که در آنست از آن کیست؟ اگر می‌دانید.

﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ﴾ خواهند گفت از آن خدا.

﴿قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ بگو پس چرا بخود نمی آئید.

﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ بگو کیست مدبر هفت آسمان و عرش بزرگ؟

﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ﴾ خواهند گفت از آن خدا.

﴿قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ بگو پس چرا پروا نمی گیرید.

﴿قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ﴾ بگو حکومت و سلطنت همه چیز به دست کیست و

کیست آنکه پناه می‌دهد و در مقابل او کسی پناه داده نمی‌شود؟

﴿إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ اگر می‌دانید؟

﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ﴾ خواهند گفت: به دست خدا.

﴿قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾ بگو پس چگونه فریب داده می‌شوید؟

﴿بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ بلکه ما حق را در اختیار آنان نهاده‌ایم و آنان حقا دروغ گویند.

﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ﴾ خدا فرزندی نگرفته و با او هیچ خداوندگاری نیست.

﴿إِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ﴾ اگر چنین بود هر خداوندگاری آفریده‌های خود را به سوئی می‌برد.

﴿وَأَعْلَا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ و هر کدام بر دیگری برتری می‌گرفت.

﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ پاک و مبرا است خدا از آنچه توصیف می‌کنند.

(مومنون / ۸۴۰ تا ۹۱)

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ﴾ ای انسانها عبادت کنید پروردگارتان را.

﴿الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ آنکه آفرید شما را و همه گذشتگانتان را.

﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ شاید به تقوا آراسته شوید.

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً﴾ آنکه برای شما قرار داد زمین را گسترده و آسمان را بنائی برافراشته.

﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾ و فرود آورد از آسمان آبی را پس برون آورد بوسیله آن از

محصولات روزی‌ای برای شما.

﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ پس برای خدا شریکان و رقیبان فرض مکنید در حالیکه خود میدانید.

(بقره / ۲۱ - ۲۲)

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى﴾ ای انسانها ما شما را از مردی و زنی آفریدیم.

﴿وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾ و شما را گروهها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.

﴿إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ﴾ بیقین گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شما است.

﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ بیقین، خدا دانا و مطلع است.

(حجرات / ۱۳)

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ بیقین که بنی آدم را گرامی و عزیز داشتیم.

﴿وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾ و آنان را در خشکی و دریا برداشتیم.

﴿وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾ و آنان را از نیکوئیها بهره‌مند کردیم.

﴿وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ و آنان را بر بسیاری از آفریدگان خود برتری دادیم.

(الاسراء / ۷۰)

۱۲. تأثیرات روانی توحید

اگر چه بزرگترین رسالت توحید بنای جامعه توحیدی است، یعنی جامعه‌ای بدون طبقه، تحت فرمان الله دارای مقررات الهی و... با اینحال، تأثیرات این عقیده در روان و روحیه فرد گرویده نیز از شگفت آورترین ابعاد این اصل بنیانی دین است بطوریکه می‌توان گفت: عقیده توحید دارای دو نوع سازندگی است: سازندگی جامعه و سازندگی فرد.

انسان گرویده به توحید، تحت تأثیر این عقیده، از ویژگیهای مهمی برخوردار است که: امید بی پایان، شور و تلاش خستگی ناپذیر، آسیب ناپذیری از ترس و طمع، وسعت دید و نظرگاه، جهتگیری درست و مشخص و... بخشی از آنها تشکیل می‌دهد.

قرآن در مواردی از جمله: ضمن بیاناتش در زمینه ایمان و هم در خلال گزارش زندگی و فعالیت موحدان، به بسیاری از این ویژگیها اشاراتی رسا فرموده است. اینک به یک مورد از آن همه چشم می‌دوزیم:

﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ﴾ آنانکه پس از برداشتن زخم (در میدانهای جهاد) به ندای خدا و پیامبر پاسخ مثبت می‌گویند.

﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ برای گروهی از ایشان که نیکویی کرده و تقوا گزیده‌اند پاداشی بزرگ هست.

﴿الَّذِينَ قَالُوا لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ﴾ آنهائیکه، افرادی به آنان گفتند: مردم بر ضد شما گرد آمده‌اند، بترسید؟

﴿فَرَادَهُمْ إِيمَانًا﴾ این گفته بر ایمانشان افزود.

﴿وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ و گفتند: خدا ما را بس است و او نیکو پشتیبان و کارگزاری است.

﴿فَانفَلَبُوا بِنِعْمَةِ رَبِّهِمْ مِنَ اللَّهِ وَفَضِّلُوا﴾ بر اثر این روحیه، به قلمروی از نعمت و فضل خدا در آمدند.

﴿لَمْ يَمَسَّهُمْ شُؤْمٌ﴾ و هیچ بدی (و نگرانی) به آنان نرسید.

﴿وَاتَّبِعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ﴾ و پیروی از خشنودی خدا دل بستند.

﴿وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾ و خدا دارای فضل بزرگی است.

﴿إِنَّمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ﴾ جز این نیست که اینان همان شیطانند که فقط دوستان و همدستان خود را می ترساند.

﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ﴾ پس، از آنان نترسید (و بترسید آنان و بترسید آنان). (و بترسید آنان و بترسید آنان).

﴿وَأَخَافُونَ﴾ و از من بترسید (و بفرمان من سر نهید).

﴿إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ اگر مومن می باشید.

(آل عمران / ۱۶۵ - ۱۶۶)

در زیر عنوان نویدها برخی دیگر از این اشارات، بازگو شده است.

نبوت

۱۳. فلسفه نبوت

داعیه ادیان الهی و فلسفه نبوت هائی که پیام آور این برنامه های آسمانیند چیست؟ نبوت چه مفهومی دارد و با بعثت (برانگیختگی) رابطه اش کدام است؟ و هدفهای نبوت و بعثت از چه قرار است؟ نقطه آغاز کار انبیاء چیست؟ و فرجام تلاششان چگونه است؟ و ؟ و ؟ و ؟ اینها و چندین پرسش دیگر مسائل و موضوعات اساسی و تعیین کننده اصل نبوت است که آگاهی از آن متضمن ایمانی استوار و تعهد آفرین می باشد، قرآن کریم به این همه، با بیانی کوتاه و رسا پاسخی عمیق و کامل داده است.

فلسفه نبوت - حواس ظاهری و غرائز نهانی و برتر از آن، دانش و معرفت بشر برای هدایت وی بسر منزل سعادت، بسنده نیست. و آدمی را به هدایتی فراتر از هدایت خرد - که راهبر و دستگیر و نیروبخش خرد باشد - نیاز هست و این هدایت وحی است... وحی از سوی خداوندی که آفریننده آدمی و بینای نقیصه ها و نیازها و دردها و درمانهای او است. این منطق همه ادیان عالم و فلسفه نبوت است.

نبی بموجب این نیاز، مبعوث می گردد و برنامه ای را که بر آورنده این نیاز است اجراء می کند.

نکات یاد شده را در آیاتی از قرآن می‌توان بوضوح یافت:

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ آدمیان همه یک امت بودند (مایه برابر و نیازهای مشابهی داشتند)

﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾ پس خداوند پیامبران را برانگیخت، مژده رسانان و بیم دهندگان.

﴿وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ﴾ و یا آنان کتاب (مجموعه معارف و مقررات) را نیز بر طبق جریان حق فرستاد.

﴿لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ تا میان مردم درباره آنچه با یکدیگر در آن اختلاف ورزیده‌اند حکم و قضاوت کند،

﴿وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ﴾ و در آن (کتاب یا مسائل پاسخ داده شده) اختلاف نکردند مگر آنان که کتاب و دین خدا به آنان داده شده بود.

﴿مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ﴾ پس از آنکه دلایلها و حجت‌های روشن در دسترس آنان قرار گرفته بود.

﴿بَغْيًا بَيْنَهُمْ﴾ از روی تعدی و ستیزه‌گری، فیما بین خودشان.

﴿فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ﴾ پس خدا آن کسانی را که ایمان آوردند، به آنچه در مورد حق در آن اختلاف داشتند، به اذن و رخصت خود هدایت کرد.

﴿وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ الی صراط مستقیم و خدای هر که را بخواهد براه راست، هدایت می‌کند.

(بقره / ۲۱۴)

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ هر آنچه در آسمانها و زمین است، برای خدا زبان به تسبیح می‌گشاید.

﴿الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ برای آن صاحب اختیار، مبرا و منزه، مقتدر، فرزانه.

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾ او است آنکه برانگیخت در میان بی‌فرهنگان، پیام‌آوری از خودشان.

﴿يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ﴾ که بر ایشان آیاتش را فرو خواند.

﴿وَيُزَكِّيهِمْ﴾ و آنان را پاک و پیراسته سازد.

﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد.

﴿وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ اگر چه پیش از آن در گمراهی نمایانی بودند.
 ﴿وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ و دیگرانی را که هنوز بدیشان نپیوسته‌اند.
 ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و او است مقتدر و فرزانه.
 ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ این فضل و بزرگواری خدا است که بهر که خواهد عطا می‌کند.
 ﴿وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ و خدا دارای فضل و بزرگواری بزرگی است.

(جمعه / ۴)

۱۴. بعثت در نبوت

نبوت، یک برانگیختگی (بعثت) است، یعنی رستاخیز و انگیزشی پس از سکون و آرامشی. این رستاخیز، نخست در باطن و روان خود نبی است و از آن پس در محیط پیرامونش و در جهان.

نبی، با مایه‌های سرشار و بالاتر از عادی، آماده تحمل بار مسئولیتی بدان عظمت و سنگینی است، ولی تا پیش از بعثت، این مایه‌ها هنوز به ظهور و فعلیت نامیده و او همچون یکی از افراد معمولی دیگر در مسیر عادی اجتماع، به تلاش و فعالیت مشغول است، وحی الهی در او تحول و انگیزش و انقلابی بوجود می‌آورد و رستاخیزی در روان او بپا می‌کند. او مبعوث می‌شود...

آیات امید بخش سوره کوچک الضحی یادآور آغاز همین رستاخیز در باطن و روان پیامبر عزیز اسلام است:

﴿وَالضُّحَى﴾ بهنگام بر آمدن روز و تابش نور، سوگند.
 ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى﴾ و به شبانگاه که تاریکی همه جا را بپوشاند، سوگند.
 ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى﴾ و ما قلی که پروردگارت ترا فرو گذاشته و بر تو خشم نگرفته است.
 ﴿وَلَا آخِرَ خَيْرٍ لَكَ مِنَ الْأُولَى﴾ و برای تو پایان کار، نیکوتر از آغاز است.
 ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾ و پروردگارت چندان به تو ببخشد که خشنود گردی.
 ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى﴾ آیا ترا یتیمی نیافت که پناه داد!

﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى﴾ و گمگشته‌ای نیافت که راهنمائی کرد؟

﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى﴾ و عیالمند تهیدستی نیافت که بی نیاز کرد؟

این رستاخیز باطنی - که در جسم و اعصاب پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نیز اثراتی محسوس داشت - با نخستین نغمه‌های وحی که سوره العلق متضمن آن است، آغاز شد:

﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ بخوان بنام پروردگارت که آفرید.

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾ آفرید انسان را از خون بسته (علق)

﴿اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ﴾ بخوان، و پروردگارت بزرگووارترین است.

﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ آنکه بوسیله قلم پیاموخت.

﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ آموخت به انسان چیزی را که نمی‌دانست.

﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ﴾ نه چنان است، همانا انسان گردنکشی می‌کند.

﴿أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْثَى﴾ همینکه خود را بی نیاز ببیند.

﴿إِنْ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَى﴾ بیگمان بازگشت به سوی پروردگار تو است.

آیات موزون و دلنشین سوره والنجم نیز اشاره به همین تحول و دگرگونی باطنی پیامبر است:

﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى﴾ قسم به اختر، چون فرو افتد.

﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى﴾ که دوست شما گمراه نگشته و به خطا نیفتاده است.

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى﴾ و از روی هوس و دلخواه، سخن نمی‌گوید.

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾ آنچه می‌گوید بجز وحی خدائی نیست.

﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى﴾ که آن بسی نیرومند، بدو آموخته است.

﴿ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى﴾ آن فرزانه خردمند، پس بر پای ایستاده است.

﴿وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى﴾ و او در افق برتر و بالاتر است.

﴿ثُمَّ تَنَا فَتَدَلِّي﴾ پس نزدیک گشت و نزدیکتر (یا: نزدیک گشت و در آویخت)
 ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ پس به فاصله دو کمان رسید یا از آن کمتر.
 ﴿فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ﴾ پس به بنده خود وحی کرد آنچه را وحی کرد.
 ﴿مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ﴾ دل آنچه را دیده، دروغ نگفته است.
 ﴿مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ﴾ آیا بر آنچه دیده با او مجادله می کنید؟...

باری، پس از این انگیزش درونی و باطنی است، که راه نبی عوض می شود و تلاشش رنگ دیگری می گیرد و با جد و جهادی مداوم، می کوشد تا در جامعه و در متن زندگی انسانها، رستاخیزی و تحولی از بنیاد، پدید آورد.

و این همان مسئولیت رسالت است.

۱۵. رستاخیز اجتماعی نبوت

نبی، در وضع اجتماعی نابسامان و منحرف ظهور می کند برای سامان دادن و آراستن و نظام انسانی صحیح و مطابق فطرت و تکامل بخش، به اجتماع بشری بخشیدن، یعنی باطل را به حق برگردانیدن.

بشر که سرشتی همساز و هماهنگ با سرشت جهان دارد، آنگاه به مسیر طبیعی و فطری خود که راه تکامل او است در می آید که در مجرای نظامی فطری و الهام یافته از فطرت جهان و انسان قرار گیرد و با مقرراتی که با ساختمان روحی و جسمی اش متناسب باشد (حق) اداره شود. در این صورت است که با شتاب طبیعی به سوی تعالی و تکامل مقدر خویش پیش می رود.

دست جهالت و غرض، در طول تاریخ، راه انسانیت را برگردانیده و با تحمیل نظام های غیر انسانی، او را از این مسیر فطری برون برده است (باطل) و انبیاء بر سر آنند که او را به این مسیر باز گردانند.

از این بیان می توان دانست که: نبی در جامعه جاهلی و انحرافی معاصر خود، دگرگونی بنیانی و همه جانبه ای باید پدید آورد و نظام اجتماعی غلط را به نظامی صحیح و حق بدل کند. و این است آن رستاخیزی که پس از بعثت نبی، در متن جامعه پدید می آید.

با این رستاخیز عظیم است که همه آئین‌ها و سنت‌ها و برنامه‌ها و قانون‌ها (دین‌ها)ی جاهلی بر می‌افتد و آئین و برنامه و نظام صحیح - که همان دین خدا است - بجای آن می‌نشیند.

در آیات نخستین سوره قصص با تدبر بنگریم... کلیاتی درباره نظام ضد انسانی فرعون و نظام الهی و فطری موسی که می‌بایست جایگزین آن شود و سنت خدا در این مورد را بوضوح مشاهده خواهیم کرد:

﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ این است آیه‌های کتاب روشن.

﴿تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَحْوِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ بخشی از ماجرای عظیم موسی و فرعون را بر طبق حقیقت بر تو فرو می‌خوانیم برای مردمی که می‌گروند.

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ همانا فرعون برتری می‌گرفت بر روی زمین.

﴿وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا﴾ و مردمان را به طبقه و گروه‌ها تقسیم کرد.

﴿يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ﴾ یک طبقه را مورد ستم و در پنجه ضعف و ناتوانی می‌گرفت: پسران آنها را می‌کشت و زنانشان را زنده نگاه می‌داشت.

﴿إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ همانا او از مفسدان (تباه‌کنندگان فطرت و زندگی و جهان) بود.

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ﴾ و اراده ما بر آنست که بر مستضعفان و آنان که در پنجه ضعف و ناتوانی نگاهداشته شده‌اند، منت نهیم.

﴿وَنَجْعَلُهُمْ أُقْمَةً﴾ آنان را رهبران و پیشوایان (زاممداران) قرار دهیم.

﴿وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ و آنان را میراث‌بران (حکومت و قدرت) بسازیم.

﴿وَنُتَمِّكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ و آنان را در زمین، متمکن و مستقر نمائیم.

و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا يحذرون و به فرعون و هامان و سپاهیانشان چیزی را که از آن پرهیز می‌کردند، بنمایانیم.

در چند آیه قرآن، با لحن و سخنی مشابه، ضرورت غلبه آئین خدا بر همه آئین‌ها و دین‌ها که همان استقرار نظام الهی به جای نظام جاهلی است - مکرر گردیده است (در سوره‌های التوبه، الفتح، الصف) و اینک آیه‌ای چند از سوره صف:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ﴾ چه کسی ستمکارتر است از آنکه بر خدا دروغ می‌بندد و

در حالیکه

﴿إِلَى الْإِسْلَامِ﴾ به سوی اسلام دعوت می‌شود.

﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ و خدا مردم ستمکاره را هدایت نمی‌کند.

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ بر آنند که نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند.

﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ و خدا نور خویش را (در محیط زندگی انسانها) هرچه کاملتر می‌کند اگر چه

کافران ناخوش دارند.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ﴾ او است که پیامبرش را با (ره آوردی از) ... هدایت و آئین راست

بفرستاد.

﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ تا او را (آن را) بر همه آئین‌ها پیروز گرداند (نظام توحیدی را بر نظام جاهلی غلبه

دهد).

﴿وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ هر چند مشرکان (که از استقرار نظام توحیدی زیان می‌بینند) ناخوش دارند.

(آیات / ۷ - ۹)

۱۶. هدفهای نبوت

دانستیم که نبی در واقعیت اجتماعی، رستاخیزی پدید می‌آورد و همه آن بنیانهای جاهلی که در جامعه هست بر می‌اندازد. اما هدف از این عمل چیست؟

برترین و عالیترین هدف انبیاء آنست که انسانها را از آب و گل پستی‌ها و پلیدیها رها ساخته با جاری نمودن سرچشمه‌های استعداد در آنان، ایشان را به عالیترین مدارج ترقی و تعالی انسانی برسانند.

انسان با مایه‌های غنی و سرشاری از نیکی و فضیلت، آفریده شده است ولی قرار گرفتن در کانال تربیت صحیح است که می‌تواند این مایه‌ها را بظهور و بروز برساند و او را به تکاملی هر چه بیشتر نایل سازد. هدف از فرستادن پیامبران در نهایت، انجام همین تربیت و سازندگی است که قرآن با تعبیرات: تزکیه و تعلیم بدان اشاره نموده است. انسان با تربیت صحیح انبیاء به پیراستگی و آراستگی می‌رسد و مقصود غائی از آفرینشش تأمین می‌گردد.

ولی برای اینکه بشر بتواند از مواهب طبیعی که در وجودش نهاده شده بهره‌مند شود و به تعالی برسد، چه راهی را باید در پیش گرفت. در میان پاسخهای گوناگون، پاسخ انبیاء آنست که باید محیطی سالم و مساعد و متناسب با ساختمان طبیعی او برایش فراهم آورد. این محیط، همان جامعه عادلانه الهی توحیدی است. با قرار گرفتن در این جامعه و نظام متناسب آن است که سیر آدمی به سوی سرانجام و مقصد فطری اش، تسهیل و تسریع می‌گردد و انسان، با شتابی طبیعی در راه درست و تعالی بخش گام می‌زند.

پس پیامبران و مبعوثان وحی، در نیمه راه آن مقصد نهائی، هدف و مقصد نزدیکتری دارند که همانا - تشکیل جامعه و نظام توحیدی و اسلامی است، جامعه‌ای بر اساس عدالت، توحید، تکریم انسان... و پیراسته از ظلم، شرک، خرافه و جهل و هر چیزی که انسان را خوار و پست می‌سازد.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ﴾ همانا فرستادیم پیام آوران خود را با دلایل روشن و آموزشهای روشنگر.

﴿وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ﴾ و با آنان مجموعه‌ای از مقررات و قوانین و روشهای زندگی‌ساز فرستادیم.

﴿وَالْمِيزَانَ﴾ و آئینی برای ایجاد تعادل و توازن اجتماعی.

﴿لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ تا انسانها زندگی عادلانه (و محیط عدالت و برابری) برپا کنند.

﴿وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ﴾ و آهن (نیروی قهر و وسیله دفاع از ارزشهای اصیل و معتبر) را

نیز که در آن قدرتی شگرف و بهره‌هایی برای مردم هست، فرستادیم.

﴿وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْقَيْبِ﴾ و تا آنانکه خدا و پیامبرانش را با ایمان به غیب یاری می‌کنند، مشخص

گردند.

﴿إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ به یقین خدا نیرومند و شکست‌ناپذیر است.

(حدید / ۲۵)

﴿وَكَتَبْنَا لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ﴾ (بارالها) و بنویس برای ما در این عالم و در عالم واپسین، نیکی

ای.

﴿إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ﴾ به درستی به تو ما راه یافتیم.

﴿قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ﴾ بفرمود: عذاب من، هر که را اراده کنم، بدان آسیب می‌رسانم.

﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾ و رحمت من گسترده است بر همه چیز.

﴿فَسَأَلْتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾ آن را برای مردمی که تقوا پیشه کرده و زکوة ادا کنند برخوادم نوشت.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾ و برای آنانکه به آیت‌های من ایمان می‌آورند.

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ﴾ آنانکه پیام آور صاحب خبر امی را پیروی می‌کنند.

﴿الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾ همان که او را نزد خود در کتابهای تورات و انجیل نوشته می‌یابند.

﴿يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ﴾ که به نیکی‌ها فرمانشان می‌دهد

﴿وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ و از بدی‌ها برحذرشان می‌دارد.

﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ﴾ و چیزهای مطبوع (و مطابق سرشت انسانی) را برایشان روا می‌دارد.

﴿وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾ و ناپاکی‌ها و بدی‌ها را از ایشان باز می‌گیرد.

﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ﴾ و بار گران آنها را از دوششان بر می‌دارد.

﴿وَالْأَعْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ و زنجیرهایی را که بر (دست و پا و گردن) ایشان بسته شده باز می‌کند.

﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ﴾ به پسی آنانکه بدو گرویدند.

﴿وَعَزَّزُوهُ﴾ و او را بزرگ و ارجمند شمردند.

﴿وَوَصَّوهُ﴾ و او را یاری دادند.

﴿وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ﴾ و فروغ روشنگری را که با او فرود آمده پیروی کردند.

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ آنها‌یند پیروزمندان و به هدف رسندگان.

۱۷. نخستین نغمه‌های دعوت

در دعوت انبیاء نخستین شعار، همان نغمه توحید است که حساسترین و اساسی‌ترین نقطه - بلکه روح و عنصر اصلی - مکتب آنان محسوب می‌گردد. اگر در برنامه انقلابی مکتب‌های دیگر، روال کار بر تدریج است و شعارهای نخستین، چیزی جز زمینه سازی برای پیشبرد هدف‌ها نیست، در برنامه انبیاء سخن آخر در آغاز گفته می‌شود و هر کس در ابتدای ایمان و پیوستگی، جهت و هدف و فرجام کار را می‌فهمد و از روی بصیرت کامل بدان می‌گردد.

آنانکه در جریان دعوت پیامبران قرار گرفته‌اند و آنها می‌پذیرند و هم آنانکه از آن سرپیچیده و با آن می‌ستیزند، با مطرح شدن توحید بخوبی می‌فهمد که در این مکتب جدید، مبارزه با تحکات بشری و اختلاف طبقاتی و استثمار و ستمگری‌ها به هر شکل... بطور طبیعی مطرح است، همچنانکه در دوران سازندگی اجتماعی و تشکیل نظام مطلوب، مراعات آزادی و تکریم انسان و عدالت اجتماعی و رفاه عمومی و بر افتادن ستم و بیداد... بطور طبیعی مورد نظر است. و همین مشخص بودن هدف و جهت و راه مکتب انبیاء است که دشمنان معارض آن را - همه جا و همیشه بیک صورت - مشخص و معین می‌سازد. همچنانکه تعهد و تکلیف و جهت‌گیری پیروان انبیاء را در دوره‌های پس از ایشان معلوم می‌کند و از انحراف‌های مسلکی و مکتبی آنان جلوگیری می‌نماید.

قرآن در موارد متعدد و از زبان پیامبران بزرگ اولین شعار نبوت را عبودیت خدا و اجتناب از طاغوت نقل می‌کند. یعنی توحید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا﴾ و همانا برانگیختیم در هر امتی، پیامبری.

﴿أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ که عبودیت کنید خدا را و دوری بگزینید از طاغوت.

﴿فَمِنْهُمْ مَّنْ هَدَى اللَّهُ﴾ بعضی از آنان را خدا هدایت کرد

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ﴾ و بر بعضی از آنان گمراهی قرار گرفت.

﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ پس در زمین گردش کنید، پس بنگرید فرجام کار تکذیب

کنندگان چگونه بوده است؟

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ﴾ همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم.
 ﴿فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ﴾ پس گفت ای قوم من! خدا را عبودیت کنید.
 ﴿مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ جز او شما را معبودی نیست.
 ﴿إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ من بر شما از عذاب روزی بزرگ، بیمناکم.

(اعراف / ۵۹)

و باز از قول پیامبری دیگر پس از آیه‌ای چند:

﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا﴾ و به سوی قوم عاد، برادرشان هود را فرستادیم.
 ﴿قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ گفت ای قوم من، خدا را عبودیت کنید، بجز او شما را معبودی نیست.
 ﴿أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ آیا پروا نمی‌گیرید؟
 ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ﴾ برگزیدگان قوم که کافر بودند گفتند:
 ﴿إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ حقا تو را در نابخردی می‌بینیم و گمان داریم که تو از جمله دروغگویانی.
 ﴿قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ﴾ گفت ای قوم من، در من نابخردی نیست.
 ﴿وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ بلکه من پیام آور پروردگار و زمامدار جهانیانم.
 ﴿أَتَيْتُكُمْ رَسُولَاتٍ رَّبِّي وَأَنَا لَكُمْ ناصِحٌ أَمِينٌ﴾ پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و شما را خیرخواهی امین می‌باشم.
 ﴿أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ﴾ آیا در شگفتید که یادآوری برای شما از سوی پروردگارتان بر مردی از میان شما فرا رسد که شما را بدان بیم دهد؟
 ﴿وَأذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءً مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ﴾ و بیاد آورید که شما را جانشینان پس از قوم نوح ساخت.
 ﴿وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً﴾ و شما را در خلقت و اندام، فزونی بخشید.

﴿فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ نعمت‌های خدا را بیاد آورید، مگر به پیروزی و موفقیت نایل گردید.
 ﴿قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا﴾ گفتند آیا نزد ما آمده‌ای تا خدا را بتنهائی عبودیت کنیم و ذواتی را که پدران ما عبادت می‌کرده‌اند واگذاریم؟
 ﴿فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ اگر راست می‌گوئی هر چه را که بدان تهدیدمان می‌کنی بیاور!:
 ﴿قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رِجْسِ رَجْسٍ وَعَصَبٌ﴾ گفت: حقا که از جانب پروردگارتان بر شما پلیدی و خشم مقرر گشته است.
 ﴿أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ﴾ آیا با من درباره نامها (ی پوچ و بیمعنائی که شما و پدرانتان از پیش خود نهاده‌اید. مجادله می‌کنید؟
 ﴿مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾ که خدا هیچ قدرتی (حجتی بدان. نداده است؟
 ﴿فَانتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ پس منتظر شوید، من نیز با شما جزو منتظران خواهم بود.

(اعراف / ۶۴ تا ۷۱)

۱۸. گروه‌های معارض

دانستیم که بعثت، یک رستاخیز اجتماعی یعنی دگرگونی عمیق و بنیادی جامعه است به سود طبقات ستمدیده و محروم و به زیان طبقات برخوردار و عزیزان بی جهت. این سخن ما را به فصل شورانگیزی از مباحث نبوت - که از جهتی مهمترین مباحث آن نیز هست - می‌رساند. یعنی فصل درگیری‌ها و صف آرایی‌ها.

بسی روشن است که نغمه مخالفت با امتیازات طبقاتی در هیچ نقطه‌ای از جهان و از تاریخ، بدون پاسخ نمی‌ماند و همانگونه که طرفداران و حامیانی - غالباً از طبقات محروم - به دست می‌آورد، دشمنان و مخاصمانی نیز - از طبقات ضربت خورده و مورد هجوم - در برابر خود می‌سازد. و این منشاء پدید آمدن مبارزات و درگیریها میان دو جبهه می‌گردد و از همین نقطه است که دهها مسئله مهم در پیرامون نبوت، مطرح می‌گردد (بعضی از آنها اشارتی خواهیم کرد).

اکنون برای شناخت تفصیلی این گروه‌ها به قرآن بر می‌گردیم... قرآن در یکجا با لحنی عام از وجود معارضان دعوت انبیاء یاد می‌کند. در جای دیگری سه نام را که مشخص کننده سه طبقه می‌باشند (فرعون،

هامان، قارون، سمبل طبقه فرمانروایان، رجال و سران، اشراف و ثروت اندوزان) در کنار یکدیگر می‌آورد و در جاهای دیگری از این سه طبقه باضافه طبقه دیگری که همان رجال مذهبی و روحانیانند، جدا جدا نام می‌برد. و مجموعاً چهار عنوان، نمایشگر چهار گروه (یا طبقه) در جبهه بندی‌های ستیزه گرانه ضد انبیاء، در قرآن جلب نظر می‌کنند:

طاغوت، ملاء، مترفین، احبار و رهبان.

در آیات زیر نمونه‌ای از آیات فراوان قرآن در این زمینه را می‌توان یافت:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنسِ وَالْجِنِّ﴾ و همانند تو برای همه پیامبران دشمنان و مخاصمانی از شیطانهای انس و جن قرار دادیم.

﴿يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا﴾ که بعضی از آنان با سخنانی فریبنده و خوش ظاهر و جهالت‌انگیز، به بعضی دیگر الهام می‌دهند.

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ﴾ و اگر پروردگارت اراده می‌کرد آنان چنین نمی‌کردند.

﴿فَدَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ﴾ پس آنان را با همه افتراهاشان به کناری نه (به آنها بی‌اعتنائی کن و از توطئه‌های آنان نومید و دل‌افسوده مشو).

﴿وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾ و در نتیجه و عاقبت، دل کسانی که به آخرت ایمان نیاورده‌اند، بدان سخنان گوش فرا دهد.

﴿وَلِيَتَرَوْهُ﴾ و بدان خشنود گردند.

﴿وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ﴾ و به همان فرجام آنان دچار آیند.

(انعام / ۱۱۲ - ۱۱۳)

﴿وَلَمَّا أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾ همانا موسی را همراه با آیت‌هایمان و با حجتی آشکارا، فرستادیم.

﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ﴾ به سوی فرعون و هامان و قارون.

﴿فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ﴾ پس گفتند که جادوگری دروغ پرداز است.

﴿فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا﴾ چون حق را از جانب ما به آنان ارائه داد، گفتند:

﴿اقتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ﴾ پسران آن کسانی را که بدو ایمان آورده‌اند بکشید و زنانشان را زنده نگاهدارید.

﴿وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ دشمنی و نقشه چینی کافران، گمراه و بی اثر است.

(مومن / ۲۳ - ۲۵)

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا﴾ در هیچ آبادی‌ای بیم دهنده‌ای نفرستادیم جز آنکه اشراف و ثروتمندان نشان گفتند:

﴿إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾ ما به آنچه شما آورده‌اید کافر و بی اعتنائیم.

﴿وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا﴾ و گفتند ما از ثروت و فرزندان بیشتری برخورداریم.

﴿وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ﴾ و ما هرگز عذاب نخواهیم شد.

(سبا / ۳۴ - ۳۵)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ﴾ ای مردمی که ایمان آورده‌اید! همانا بسیاری از عالمان و زاهدان.

﴿لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ﴾ اموال مردمان را بدون استحقاق می‌خورند.

﴿وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و مردم را از پیمودن راه خدا باز میدارند.

﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَتَفَقَّهُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و آنانکه طلا و نقره را اندوخته می‌کنند و در راه خدا آنرا انفاق نمی‌نمایند.

﴿فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ پس به عذابی الم‌انگیز بشارتشان بده.

(توبه / ۳۴)

۱۹. فرجام نبوت (۱)

راهی که انبیاء مردم را بدان دعوت می‌کنند، راهی طبیعی و فطری انسان است و حرکت مردم در آن راه حرکتی طبیعی است و لذا با سرعت و سهولت بیشتری انجام می‌گیرد. نظام‌های جابر و جاهلی که مردم را از این راه دور می‌کنند، کاری برخلاف طبیعت و فطرت آدمی انجام می‌دهند بهمین جهت ناپایدار و محکوم به زوال اند.

از این جا می‌توان فرجام کار انبیاء و نبوت‌ها را دانست...

برخلاف نظرهای تنگ مایه و سطحی؛ حرکت انبیاء حرکتی ناموفق نبوده و باطل که راه مخالف انبیاء است بر تاریخ بشری و سیر آن حکومت نداشته است و این انبیاء الهی بوده‌اند که از آغاز تا کنون توفیق یافته‌اند بشر را مجموعاً در همان مسیری که خود می‌خواستند هدایت کنند... و از این پس نیز تا آخر جهان بر همین قیاس و قرار خواهد بود.

هر کدام از این پیام‌آوران حق، در قطعه‌ای از این نوار ممتد - نوار تاریخ - بشر را پیش رانده و سیر او را به سوی هدف خلقت انسان که تعالی و تکامل جامعه بشری است، تسهیل و تسریع کرده اند و هنگامی که پس از روزگاری تلاش و مبارزه بی‌امان از این جهان - بهر وضع و بر اثر هر علتی - رخت می‌بسته‌اند، در آخرین نقطه مأموریت و رسالت خود، بار امانت خدائی - امانت هدایت بشر - را به رسول و مأمور بعد از خود سپرده و خود موفقانه چشم برهم نهاده‌اند... و چنین شده است که در این دوران تاریخ، بشر از همیشه عمر ممتد خود، بر اثر هشیاری و آگاهی - که همان نیز از آثار دعوت پیامبران است - به راه آنان خوشبین‌تر و به هدف آنان نزدیک‌تر است... و بر همین منوال، این سیر طبیعی ادامه خواهد یافت تا روزی که به دست آخرین حجت الهی، آخرین گام در راه تربیت و ارشاد بشر برداشته شود و بشریت بی‌هیچ مانع و رادعی در بزرگراه تعالی و تکامل بی‌پایان خویش گام گذارد و با سرعتی بیش از همیشه به حرکت مبارک خویش ادامه دهد...

و اینست فرجام واقعی نبوت‌ها و راهشان...

نکته بسیار مهم آن اینست که موفقیت‌های مرحله‌ای در گرو دو عامل بسیار تعیین کننده است: ایمان و صبر.

شکست‌های اثنای راه بر اثر فقدان این دو عامل و پیروزی‌های درخشان بر اثر به کار گرفتن آن بوده است... آیات امید بخش و سنت نمای زیر، بخشی از آیات مبشر قرآن در این زمینه است:

﴿قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ بگو خدا است آفریننده هر چیز و او یگانه مقتدر است.

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا﴾ از آسمان آبی فرستاد پس روان گشت جویبارهایی باندازه خود.

﴿فَاخْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا﴾ پس این سیل، کفی انبوه و نمایان را با خود حمل کرد.

﴿وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُ بَرَدٍ﴾ و آنچه را در آتش می‌افروزند (همچون آهن یا دیگر مواد معدنی) تا پیرایه یا کالائی به دست آورند، نیز، کفی همانند آن هست.

﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ﴾ را بدینگونه می‌نمایاند.

﴿فَأَمَّا الزُّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً﴾ اما آن کف، هرز می‌رود و نابود و متلاشی می‌گردد.

﴿وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ﴾ و اما آنچه مردم را سود می‌دهد (مانند آب جویبار یا فلز و ماده معدنی) در زمین باقی می‌ماند.

﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾ اینگونه خداوند مثل‌ها را نمودار می‌سازد.

﴿لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ الْحُسْنَى﴾ برای آنانکه به پروردگار خویش پاسخ مثبت گویند، نیکوترین فرجام است.

﴿وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ﴾ و آنانکه بدو پاسخ مثبت نداده‌اند...

﴿لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَاقْتَدُوا بِهِ﴾ به اگر همه ثروت و قدرت روی زمین را با همانند آن، مالک باشند حاضرند آن را فدیة دهند (تا از فرجام بد خویش در امان بمانند).

﴿أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ﴾ و برای ایشان حسابی ناخوش آیند است.

﴿وَمَا لَهُمْ بِهِمْ جَهَنَّمَ وَيَسَّ الْمِهَادُ﴾ پناهگاه آنان دوزخ است و چه بد جایگاهی است.

(رعد / ۱۶ - ۱۸)

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ﴾ که فرمان ما از پیش صادر گشته برای بندگان فرستاده‌مان.

﴿إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ﴾ که بیگمان هم ایشان یاری شدگان می‌باشند.

﴿وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْعَالِيُونَ﴾ و بیگمان سپاه ما پیروزمندان می‌باشند.

﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ﴾ پس از آنان روی بگردان تا زمانی.

﴿وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ﴾ و به آنان بنگر که در آینده آنان خود نیز خواهند نگریست.

﴿أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ﴾ آیا در عذاب ما شتاب می گیرند؟

﴿فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ﴾ چون بر ایشان فرود آید، بدا بروزگار بیم داده شدگان.

﴿وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ﴾ و از آنان روی بگردان تا زمانی.

﴿وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ﴾ و به آنان بنگر که در آینده، آنان خود نیز خواهند نگریست.

﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ منزه و مبرا است پروردگار تو - صاحب عزت و قدرت - از آنچه توصیف می کنند.

(صافات / ۱۷۱ - ۱۸۰)

۲۰. فرجام نبوت (۲)

کوتاه سخن درباره فرجام نبوتها آن است که در مرحلهها و فصول تاریخ، هرگاه دعوت انبیاء، با ایمان و صبر کامل از سوی خود و پیروان آنان همراه بوده، پیروزی و موفقیت نصیب آنان شده و به ایجاد محیط متناسب و نظام مطلوب و برانداختن نظام جاهلی، توفیق یافته‌اند. انبیاء عموماً - حتی آنها که بظاهر با شکست مرحله‌ای مواجه گردیده‌اند - در خط سیر عمومی نبوت، به هدف و مقصود خود که بالا بردن سطح اندیشه و روحیه انسانها و آماده ساختن آنان برای رسیدن به مرحله بعدی است، دست یافته‌اند.

این حقیقت را قرآن با بیانهای گوناگون، چه در ضمن گزارش ماجرای پیامبران و چه در ردیف حقایقی مربوط به عموم انبیاء برای آگاهی و دلگرمی پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله) و مسلمانان و همه کسانی که در راه انبیاء گام خواهند زد، آشکارا بیان فرموده است:

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ ما بطور حتم و یقین، پیامبران خود و آن کسانی را که ایمان آورده‌اند، یاری خواهیم کرد.

﴿فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾ در اینجهان و هم در روزیکه گواهان بیا می خیزند.

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ﴾ روزی که پوزش خواهی ستمگران به آنان سودی نمی بخشد.

﴿وَالَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ و آنان را دوری و محرومی از رحمت خدا و نیز سر منزلی شوم، نصیب می‌گردد.
 ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى﴾ همانا به موسی هدایت و ره یافتگی بخشیدیم.

﴿وَأَوْزَنَّا بَيْنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ هُدًى وَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ و برای بنی اسرائیل، کتاب را بجا نهادیم که مایه هدایت و راه یابی و آگاهی خردمندان بود،

﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ پس استقامت و صبر کن، که بیگمان وعده خدا (بر پیروزی و نصرت) حق است.

﴿وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾ و از خطای خود پوزش طلب (در صدد جبران خطاهای گذشته باش) و صبح و شام پروردگارت را ستایش و تسبیح گوی.

(مومن ۵۱ - ۵۵)

سوره انبیاء، سرود پیروزی انبیا، و شکست و ناکامی جباران و معاندان و معارضان ایشان است:

﴿وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً﴾ و چه بسیار آبادی‌ها و جامعه‌های ستمگر را درهم شکستیم.

﴿وَأَنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ﴾ و پس از آنان، مردمی و گروه‌هائی دیگر، پدید آوردیم.

﴿فَلَمَّا أَحْسَبُوا أَنبَأَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ﴾ ستمگران چون خشم و عذاب ما را احساس می‌کردند بیدرنگ پای بگریز می‌نهادند.

﴿لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ﴾ مگریزید! و به سوی تنعم گاه‌های خود باز گردید!

﴿وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَسْأَلُونَ﴾ و به سوی منازلتان! ممکن است مورد پرسش قرار گیرید!!

(آیه / ۱۱ - ۱۳)

و پس از چندین آیه، آنجا که سخن به ماجرای ابراهیم می‌رسد:

﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾ گفتیم: ای آتش، خنک و گوارا شو بر ابراهیم.

﴿وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ﴾ برای او دشمنی ای تهیه دیدند، پس ما آنانرا بسخت‌ترین زیانها دچار ساختیم.

﴿وَجَعَلْنَاهُ وُلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ﴾ او و لوط را نجات بخشیده و به سرزمینی که برای جهانیان مبارک و فرخنده ساخته بودیم، منتقل کردیم.

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً﴾ و بدو اسحق را دادیم و یعقوب را که نوه او بود.

﴿وَكَلَّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ﴾ و همگی را شایستگان ساختیم.

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ و آنان را پیشوایان و امامانی قرار دادیم که بر طبق فرمان ما هدایت می کردند.

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ﴾ و به آنان انجام کارهای نیک و به پاداشتن نماز و پرداختن زکات را آموختیم.

﴿وَكَاثِرًا عَابِدِينَ﴾ و آنان عبادتگرا و بندگان ما بودند.

(آیات: ۶۹ - ۷۳)

۲۱. تعهد ایمان به نبوت

در پایان مباحث نبوت، عملی ترین مسئله قابل طرح، آنست که با توجه به فلسفه نبوت و مفاد و روح و معنای آن، قبول دعوت نبی، ملازم با قبول تعهدی حتمی و اجتناب ناپذیر می باشد. یعنی پذیرنده دعوت نبی باید همان راهی را که نبی در آن گام نهاده تعقیب کند و در انجام مسئولیتی که او به عهده گرفته وی را یاری دهد.

این در حقیقت نشانه‌ای برای ایمان او به نبوت نبی است.

نبوت، قلمرو فکری تازه‌ای بوجود می آورد، اندیشه‌ای و راهی تازه و هدفی تازه را مطرح می کند، آنکسی مومن است که آن اندیشه را بپذیرد، آن هدف را بجوید و آن راه را بپوید. برای مخالف بودن، مخالفت کردن لازم نیست، موافقت و همراهی نکردن کافی است. در جبهه بندی میان نبی و معارضانش، هر که در میانه باشد نیز با نبی و از او نیست و هر که با او نباشد بر اوست. این حقیقت ضمن دهها آیه قرآن، رسا و تردیدناپذیر، اعلام شده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا﴾ همانا کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند.

﴿وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و بوسیله جان و مال در راه خدا مجاهدت نمودند.

﴿وَالَّذِينَ آوَأُ وَتَصَرُّوا﴾ و کسانی که پناه دادند و یاری کردند.

﴿أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ اینان بعضی شان، پیوستگان و هم جبهگان بعضی دیگرند.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنَ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا﴾ و آنانکه ایمان آوردند ولی مهاجرت نکردند

شما را با آنان پیوستگی و ارتباطی نیست مگر وقتی مهاجرت کنند.

﴿إِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ﴾ و اگر این دسته از شما یاری خواستند

باید یاریشان کنید، مگر آنکه بر ضد مردمی باشد که با شما پیمان صلح دارند.

﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ و خدا به آنچه می کنید بینا است.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ و کسانی که کفر آوردند، بعضی، هم جبهگان و پیوستگان بعضی دیگرند.

﴿إِلَّا تَعْلَمُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾ اگر چنین نکنید در زمین فتنه و فساد بزرگ پدید خواهد آمد.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا جهاد

نمودند.

﴿وَالَّذِينَ آوَأُ وَتَصَرُّوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ﴾ حقا و کسانی که پناه دادند و یاری رساندند. آنها پیمان مومنان

راستین.

﴿حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ برای آنهاست مغفرت و روزی بزرگوارانه.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَدُوِّ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ﴾ و آنانکه ایمان آوردند و پس از شما هجرت کردند

و با شما به جهاد آمدند، از شما (و با شما)یند.

(انفال / ۷۲ - ۷۶)

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ﴾ و بیاد آور که خدا پیمان از پیامبران گرفت.

﴿لَمَّا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ﴾ (بدینصورت که:) از آنچه از کتاب و حکمت بر شما فرو فرستادیم.

﴿ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾ پس از شما هرگاه پیامبری آمد که آنچه را شما دارید

تصدیق می کرد لازم است که بدو ایمان آورید و او را یاری کنید.

﴿قَالَ أَفَرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي﴾ آیا بدین پیمان اقرار کردید و گردن نهادید و از امت خود بر اینهمه از سوی من تعهد گرفتید؟

﴿قَالُوا أَفَرَرْنَا﴾ پیغمبران گفتند: اقرار کردیم و گردن نهادیم.

﴿قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ گفت: پس گواه باشید و من نیز با شما از گواهانم.

﴿فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ پس هر که پس از این پیمان، روی بگرداند اینان فاسقان خواهند بود.

(آل عمران / ۸۱ - ۸۲)

﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا﴾ داستان آنانکه تورات به آنان داده شد اما آنان این کتاب را متحمل نشدند تعهدات آنرا نپذیرفتند.

﴿كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾ همچون داستان دراز گوشه است که کتابی چند را حمل میکند.

﴿بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ چه نازیباست داستان مردمی که آیات خدا را تکذیب کردند.

﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ خدا مردم ستمگر را هدایت نمی کند.

(جمعه / ۵)

ولایت

۲۲. ولایت

اندیشه و بینش نوینی که بوسیله پیامبر از سوی خدا مطرح می گردد و پیام زندگی نوینی را می دهد، در صورتی می تواند رسالت بنای آنچنان زندگی ای را بانجام رساند که نخست در فکر و روان و عمل یک جمع متشکل و پیوسته، تحقق و عینیت بیابد.

این جمع که تشکیل جبهه متین و غیر قابل نفوذی را می دهند لازم است هر چه بیشتر، وحدت و خلل ناپذیری خود را استوار کرده و قویا سعی کنند که در جریانهای فکری و عملی مخالف، هضم و حل و نابود نشوند. این منظور، مستلزم آنست که از هر گونه اتصال و وابستگی های دیگر - که موجب تضعیف و

کمرنگ شدن جبهه مومن خواهد شد - بپرهیزند و در صورت لزوم و امکان، حتی روابط معمولی خود را نیز با آنان بگسلند.

این جبهه‌گیری و صف آرایی فکری و عملی در عرف قرآن ولایت (موالات، تولی) نامیده می‌شود.

همین جمع پیوسته - که سنگ زاویه جامعه اسلامی و پایه اصلی امت اسلامی است، آن روزیکه به امتی نیرومند تبدیل شد و جامعه‌ای بشکل و قواره اسلام پسند، بنا کرد باز برای حفظ وحدت و یکپارچگی خود و جلوگیری از نفوذ و اخلال دشمنان، لازم است اصل ولایت را رعایت کند.

نکته‌ها و دقت‌های ولایت قرآنی را - که به برخی از آنها در گفتارهای بعد اشاره خواهد شد - در آیات متعددی از قرآن باید جستجو کرد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را ولی و هم جبهه خود مگیرید.

﴿تَلْفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ﴾ که پیام دوستی به آنان بفرستید.

﴿وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ﴾ در حالیکه باندیشه حقی که بدان گرویده‌اید، کفر و انکار نموده‌اند.

﴿يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ﴾ پیامبر و شما را از شهر و دیارتان برون می‌رانند چرا که به خدا - پروردگارتان - ایمان آورده‌اید.

﴿إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي﴾ اگر برای جهاد در راه من و به جستجوی خشنودی من بیرون آمده‌اید - (باید که آنان را هم جبهه مگیرید).

﴿تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ﴾ با آنان در پنهان نرد دوستی می‌بازید با آنکه من به هر چه پنهان نموده یا آشکار ساخته‌اید دانانترم.

﴿وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ صَبَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ هر که از شما چنین کند از راه میانه گمراه گشته است.

﴿إِنْ يَتَّقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءَ﴾ اگر بر شما دست یابند برای شما دشمنانی خواهند بود.

﴿وَيَسْطُرُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ﴾ و دست و زبان خود را بیدی به روی شما خواهند گشود.

﴿وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ﴾ و بسی دوست میدارند که شما کافر گردید.

﴿لَنْ تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ﴾ خویشان و فرزندانان به شما سودی نمی‌بخشند.

﴿يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ﴾ روز قیامت میان شما جدائی می‌افکند.

﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ و خدا به آنچه می‌کنید بینا است.

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾ در کار و روش ابراهیم و همراهانش برای شما سرمشقی

نیکو است.

﴿إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ آنگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از هر آنچه

بجای خدا عبودیت می‌کنید، بیزار و بری هستیم.

﴿كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ﴾ به شما کفر و انکار آوردیم و میان ما و

شما دشمنی و کینه پدید آمد (و چنین خواهد بود) تا وقتی که به خدای یگانه ایمان آورید.

(ممتحنه / ۱ تا ۴ و بخشی از آیه ۵)

۲۳. پیوندهای امت اسلامی

جبهه واحد و پیوسته‌ای که در حقیقت، بانی مدینه فاضله اسلامی است پس از تشکیل واحد عظیم امت، در سطح عموم مومنین و معتقدین به دین گسترش می‌یابد و اصل ولایت در موضع‌گیری‌های داخلی و خارجی امت اسلامی تجلی می‌کند.

در داخل، همه آحاد و جناحهای ملت موظفند که با دقت و احتیاطی تمام، نیروها را در یک راه و به سوی یک هدف بسیج کرده و از تشتت و تفرق که موجب هرز رفتن بخشی از نیروهاست بشدت بپرهیزند.

و در خارج از هر گونه رابطه و پیمان و مودتی که جهان اسلام را در خطر فرو دست شدن و از استقلال محروم ماندن قرار دهد، اجتناب ورزند.

بسی روشن است که حفظ و رعایت این هر دو رویه ولایت (اتصال و ارتباط و وابستگی داخلی و جدائی و تأثیر ناپذیری و عدم وابستگی خارجی) مستلزم وجود یک قدرت متمرکز و مسلط است که در حقیقت، واحد تبلور یافته‌ای از همه عناصر مثبت و سازنده اسلام باشد (امام - حاکم اسلامی) و نیز مستلزم آنست که رابطه‌ای عمیق و نیرومند، همه آحاد امت را به شخص حاکم (امام) یعنی محور اساسی فعالیت و نشاط

عمومی جامعه، پیوند زند و آنان را با او وابسته سازد... و در اینجاست که بعد دیگری از ابعاد ولایت، جلوه‌گر می‌شود. و آن ولایت امام و پیشوای عالم اسلام است.

در آیات زیر، اشارات رسای قرآن را به این حقایق ظریف و دقیق ملاحظه می‌توان کرد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ﴾ ای گرویدگان بدین! یهودیان و مسیحیان را هم جبهگان و دوستان خود مگیرید.

﴿بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ آنان بعضی هم جبهه و دوست بعضی دیگرند.

﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنَّهُمْ﴾ هر که از شما با آنان پیوند برقرار کند، در حقیقت از آنان و در شمار آنان است.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ حقا خدا گروه ستمگران را هدایت نمی‌کند.

﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ﴾ بیماردلان را می‌بینی که به میان جبهه کافران می‌شتابند.

﴿يَقُولُونَ نَحْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا آفَازَةٌ﴾ می‌گویند (و بهانه می‌آورند) که می‌ترسیم آسیبی به ما برسد.

﴿فَمَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ﴾ باشد که خدا فتح و فیروزی مومنان را برساند یا حادثه‌ای به سود آنان تدارک کند.

﴿فَيُضِيقُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنفُسِهِمْ نَادِمِينَ﴾ و آنگاه (این بیماردلان) بر آنچه در دل نهان می‌داشته‌اند پشیمان گردند.

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهْوََاءُ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ﴾ و مومنان بگویند: آیا همین اینان بودند که با سخت‌ترین سوگندها به خدا سوگند یاد می‌کردند؟!

﴿إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ﴾ که ایشان با شمایند.

﴿حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ﴾ کارهایشان پوچ شد و بر باد رفت و زیانکار گشتند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ﴾ ای گروه مومنان! از شما هر کس از دینش باز گردد.

﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ خداوند مردمی را خواهد آورد که آنان را دوست بدارد و آنان او را دوست بدارند.

﴿أَدْلَةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ در برابر مومنان فروتن و مهربان باشند.

﴿أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ در برابر کافران، شکست‌ناپذیر و تسخیرناپذیر باشند.

﴿يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾ در راه خدا کارزار کنند و از ملامت ملامتگری نهراسند.

﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ﴾ این فضل و بزرگواری خدا است که به هر کس خواهد می‌دهد.

﴿وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ و خدا گشوده دست و دانا است.

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ﴾ ولی (و مرکز پیوندهای اجتماعی) شما فقط خدا است.

﴿وَرَسُولُهُ﴾ و رسوله و پیامبرش.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ و آن مومنانی که نماز را بپا می‌دارند و زکوة را ادا می‌کنند در حالیکه در رکوعند.

﴿وَمَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ و هر که خدا و رسولش و مومنان را پیوسته و هم جبهه خود بسازد.

﴿فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ پس بی‌یقین حزب خدا همان فیروزمندان‌اند.

(مائده / ۵۱ - ۵۶)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾ ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! آنان که شایسته است از خدا پروا بگیرید.

﴿وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ و جان مسپرید مگر آنکه تسلیم محض باشید.

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ و همگی به ریسمان خدا دست زنید و پراکنده مشوید.

(آل عمران / ۹۷ - ۹۸)

۲۴. بهشت ولایت

یک جامعه در صورتی دارای ولایت است که در آن ولی مشخص بوده و عملاً مصدر و الهام بخش همه نشاطها و فعالیت‌های زندگی باشد. و یک فرد در صورتی دارای ولایت است که شناخت درستی از ولی داشته و برای هر چه بیشتر وابسته و مرتبط ساختن خود به او - که مظهر ولایت خدا است - دائماً در تلاش و کوشش بسر برد. از آنجا که ولی جانشین خدا و مظهر سلطه و قدرت عادلانه الهی در زمین است، از همه امکانات و استعدادهایی که در وجود انسانها برای تکامل و تعالی نهاده شده، به سود آنان بهره برداری می‌کند

و از اینکه حتی اندکی از این زمینه‌های مساعد در راه زیان انسانیت به کار رود و یا نبود و خنثی گردد - که این نیز خود زیان بزرگی است - مانع می‌گردد. عدل و امن را که برای رویش و بالندگی نهال انسان، همچون زمینی مستعد و آبی گوارا و هوائی مساعد است، در محیط زیست آنان تأمین می‌کند و از بروز جلوه‌های گوناگون ظلم (شرک، تعدی به غیر، تعدی به خود) جلوگیری مینماید. همه را به سوی بندگی خدا سوق می‌دهد، خرد و بینش انسانی را بباروری می‌رساند، آنان را به کار و ابتکار سوق می‌دهد، یاد خدا (نماز) تقسیم عادلانه ثروت (زکوٰه) اشاعه نیکی‌ها (امر به معروف) و ریشه کن ساختن بدیها و نابسامانیها (نهی از منکر) را برنامه اساسی خود می‌سازد و خلاصه، انسانیت و پدیده انسان را به هدف و غایت از آفرینش نزدیک و نزدیک‌تر می‌سازد.

تدبر در آیات زیر، آفاق وسیعی از بهشت ولایت را در پیش چشم ما می‌گشاید و از این سخن آگاهی بخش را که: هیچ یک از فرمانهای دین به اهمیت ولایت نیست آشکار می‌سازد:

﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ﴾ کافران بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی بن مریم. مورد لعن واقع شدند.

﴿ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ این بر اثر آن بود که عصیان می‌ورزیدند و تعدی و تجاوز میکردند.

﴿كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ﴾ از کار ناپسندی که در پیش گرفته بودند، دست نمی‌شستند.

﴿لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ چه بد و ناپسند بود آنچه می‌کردند.

﴿تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ بسیاری از ایشان را می‌نگری که کافران را ولی خویش می‌گیرند.

﴿لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ برای خویشان چه بد و ناخوش آیند چیزی از پیش فرستادند که خدا برایشان خشم گرفت.

﴿وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ﴾ و در عذاب، هم ایشان جاودانه‌اند.

﴿وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوا آلِيَاءَ﴾ و اگر به خدا و پیامبر و آئین او ایمان می‌آوردند هرگز، ایشان را ولی خود نمی‌گرفتند.

﴿وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ ولی بسیاری از ایشان فاسق و از دین برون رفته‌اند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آن کسانی را که آئین شما را ببازیچه و مسخره می‌گیرند.

﴿مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ﴾ (که عبارتند) از اهل کتاب و کافران، به ولایت و بعنوان ولی انتخاب مکنید.

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ و از خدا پروا بردارید اگر مومن هستید.

﴿وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَلَعِبًا﴾ همان کسانی که چون غریب نماز بر می‌دارید، آن را ببازیچه و مسخره می‌گیرند.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾ این بدانجهت است که آنان مردمی هستند که نمی‌اندیشند.

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنقِمُونَ مِنَّا إِلَّا﴾ بگو ای اهل کتاب! آیا از ما جز این چیزی را عیب می‌گیرید:

﴿أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ﴾ که به خدا و آئین پیامبران و آئین پیامبران پیشین ایمان آورده‌ایم.

﴿وَأَنْ أَكْفَرُكُمْ فَاسِقُونَ﴾ و شما خود (از این همه یا بخشی از آن) برون رفته و بدان بی عقیده‌اید.

﴿قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ﴾ بگو: آیا شما را به چیزی که سزای آن در نزد خدا از این بدتر باشد، خبر دهم؟

﴿مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ﴾ آنکس که خدایش طرد و لعن فرموده و بر او خشم گرفته.

﴿وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ﴾ و از آنان، جمعی را بوزینه و خوک نموده.

﴿وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ﴾ و آنکس که طاغوت را عبودیت کرده.

﴿أُولَئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ آنها موقعی بدتر دارند و از راه میانه گمگشته‌تر و گمراه‌ترند.

(مائده / ۶۲ - ۶۵)

۲۵. در پیرامون ولایت (۱)

در پیرامون اصل ولایت - با آن گستردگی و جامعیتی که در قرآن باین اصل داده شده است - مسائل فراوانی مطرح می‌گردد که گاه هر یک از آنها نیز می‌تواند خود مانند اصلی در شناخت جهت گیریهای اسلامی بشمار آید. در آیات زیر برخی از آنها را با تدبر و دقت می‌توان بدست آورد:

۱. ولی جامعه اسلامی - یعنی آن قدرتی که همه فعالیتها و نشاطهای فکری و عملی را رهبری و اداره می کند - خدا است و هر آنکه خدا وی را - بنام یا به نشان - به ولایت بگمارد:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ ولی و رهبر و حاکم شما فقط خدا است و رسولش و مؤمنانی که نماز را بپا می دارند و زکوة را در حالیکه در رکوع اند ادا می کنند.

(مائده / ۶۰)

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ همانا خدا به شما فرمان می دهد که امانتها را به اهلش ادا کنید.

﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ و چون میان مردم حکم و قضاوت می کنید، بر طبق عدالت کنید.

﴿إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ﴾ به همانا که خدا شما را به نیکو چیزی پند میدهد.

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ بیقین، خدا شنوا و بینا است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ﴾ ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید.

﴿وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ و پیامبر را و آن کسانی را که در میان شما (از سوی خدا و به تعیین او) صاحب فرمانند.

﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ و هنگامی که در چیزی منازعه کردید - اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید - آن چیز را به خدا و پیامبر ارجاع نمائید.

﴿ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ این نیکوتر و نیکو عاقبت تر است (برای شما).

﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ هر کس از رسول پیروی کند پس بتحقیق که خدا را اطاعت کرده است،

﴿وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾ و هر کس که اعراض کند (از پیروی رسول) پس نفرستادیم تو را برایشان نگهبان.

(نساء: ۸۰)

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ آیا نمی نگری به کسانی که می پندارند به آئین الهی تو و آئینهای آسمانی پیش از تو ایمان آورده اند.

﴿يُرِيدُونَ أَن يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ﴾ با اینحال می‌خواهند برای حل و فصل امور خود به طاغوت مراجعه کنند.
 ﴿وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾ در حالیکه (از طرف خدا) مأمور شده‌اند که به طاغوت کفر و انکار بنمایند.
 ﴿وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ و شیطان می‌خواهد که آنان را بسی دور از راه راست، گمگشته و گمراه سازد.

(نساء / ۵۹ - ۶۰)

۲. ولایت خدا و پذیرش آن از طرف مومنان باشی از یک فلسفه و زیربنای فکری است که در جهان بینی اسلام مقرر گردیده و بنابراین، یک امر طبیعی است:

﴿وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ و از آن اوست هر آنچه در شب و روز آرمیده است،
 ﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ و او شنوای دانا است.

﴿قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذُ وَلِيًّا﴾ بگو: آیا ولی و فرمانروائی بجز خدا برگزینم.

﴿فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ که پدید آورنده آسمانها و زمین است.

﴿وَهُوَ يُطْعِمُهُ وَلَا يَطْعَمُهُ﴾ و اوست که می‌خورد و خورانیده نمی‌شود.

﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ﴾ بگو من مأمور شده‌ام که نخستین کسی باشم که تسلیم گردیده و اسلام آورده است.

﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ که در شمار مشرکان در آئی.

(انعام / ۱۳ - ۱۴)

۲۶. در پیرامون ولایت (۲)

۳. هر ولایتی بجز ولایت خدا و جانشینانش، ولایت شیطان و طاغوت است. پذیرش ولایت شیطان موجب آنست که شیطان بر همه نیروهای سازنده و آفریننده‌ای که در وجود آدمی نهاده شده، تسلط یافته و آنها را در مجرای هواها و هوسهای خویش در آورد. طاغوت از آنجا که جز برای بهره‌مندیهای خود، برای هیچ چیز دیگر اصالتی قائل نیست و منافع جامعه را جز از دریچه سود شخصی نمی‌نگرد و اساساً به نیازهای انسانی و

امکانات وی در طبیعت، واقف نیست، رهبری‌اش برای جامعه انسانی، منشأ زیان و خسارت و بر باد رفتن بسی از انرژیهای ارزنده او است. بر اثر همین بی‌اطلاعی و بی‌اعتنائی است که در جامعه و جهان تحت ولایت طاغوت، انسانها از نور معرفت و انسانیت و از فروغ زندگی آفرین آئین خدا محروم مانده و در ظلمات جهل و هوس و شهوت و غرور و طغیان، محبوس و اسیر میگردند.

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ چون قرآن خواندی پس به خدا از آسیب شیطان مطرود، پناهنده شو.

﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ محققا او را بر آنکسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل و اتکاء می‌کنند، تسلط و نفوذی نیست.

﴿إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ﴾ سلطه و نفوذ او فقط بر کسانی است که ولایت و فرمانروائی او را می‌پذیرند. ﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ﴾ و کسانی که او را شریک خدا قرار می‌دهند (و بخشی از ولایت خدا را بدو می‌سپارند).

(نحل / ۱۰۰ - ۱۰۳)

﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ﴾ هر کس پس از آنکه راه هدایت بر او آشکار گشته است با پیامبر بستیزه برخیزد.

﴿وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و راهی جز مسیر عمومی جامعه ایمانی نپیماید.

﴿تَوَلَّوْا مَا تَوَلَّوْا﴾ هر آنچه را که به ولایت پذیرفته است، بر او ولی و فرمانروا می‌سازیم.

﴿وَتُضَلُّوهُ جَهَنَّمَ﴾ و به دوزخش می‌افکنیم.

﴿وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ و چه ناخوش سرانجامی است.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾ محققا خداوند از کسی که برای او شریکی (در ولایت و فرمانروائیش) گرفته در نمی‌گذرد.

﴿وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ و کمتر از آنرا برای هر که بخواهد می‌بخشاید.

﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ و هر آنکه برای خدا شریکی قائل شود به گمراهی و گمگشتگی بس دور دچار شده است.

﴿إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَانَا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا﴾ سوای او جز زنانی چند و جز شیطانی سرکش را به کمک نمی خوانند (و به ولایت نمی گزینند).
﴿لَعْنَةُ اللَّهِ﴾ شیطانی مطرود خداوند.

﴿وَقَالَ لَا تَخِذْنَ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا﴾ که گفته (و عهد کرده که) محققا از بندگان تو بهره و سهمی مقرر برای خود خواهم گرفت.

﴿وَلَا ضَلَّانَهُمْ وَلَا مَتِّئِنَهُمْ﴾ و محققا آنان را گمراه خواهم کرد و بیندارها و آرزوهای دور و دراز سرگرمشان خواهم ساخت.

﴿وَلَا مُرْتَنَهُمْ فَلْيَبْتِكُنَّ أَذَانَ الْأَنْعَامِ﴾ و محققا به آنان فرمان میدهم تا گوش چارپایان را بشکافند (نمونه‌ای از پندارها و مقررات جاهلانه غیر الهی).

﴿وَلَا مُرْتَنَهُمْ فَلْيَعْيِرْنَ خَلْقَ اللَّهِ﴾ و محققا فرمانشان می دهم تا آفرینش خدائی را دگرگون کنند (آدمیان را از مجرای فطرت خارج سازند).

﴿وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا﴾ و هر که شیطان را ولی و فرمانروای خویش سازد، بی تردید زیان و خسارتی نمایان کرده است.

﴿يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ﴾ شیطان آنان را به وعده و آرزوهای دور و دراز سرگرم می سازد.

﴿وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾ به آنان جز وعده‌های غرورانگیز و فریبنده نمی دهد.

(نساء / ۱۱۵ - ۱۲۰)

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ خدا ولی و فرمانروای مومنان است آنانرا از تاریکیهای (جهل، غرور، هوس، شرک، ظلم) به نور (معرفت، دانش، حکمت) می کشاند.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ﴾ و آنانکه به آیین خدا کفر آوردند، اولیاء و فرمانروایانشان طاغوت هابند

﴿يُخْرِجُوهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾ آنانرا از روشنائی و فروع دین و حکمت و فضیلت های انسانی به تاریکیهای جهل و هوس می کشانند.

﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ آنان مصاحبان آتشند و در آن جاودانه اند.

(بقره / ۲۵۹)

۲۷. در پیرامون ولایت (۳) (هجرت)

۴. ولایت طاغوت و شیطان در نظام جاهلی و طاغوتی، مومن را با هزاران پیوند و رابطه، به قدرت طاغوت وابسته می‌سازد و او را با تور نامرئی نظام جاهلی محاصره کرده، آزادی را از او سلب نموده، بی اختیار به سوی سرانجامی که در انتظار آن نظام است می‌کشاند و از به کار رفتن نیروی او در راه خدا و در مسیری که آئین و برنامه و خط مشی اسلامی مقرر نموده باز میدارد.

این واقعیت تخلف‌ناپذیر، مسئله هجرت را مطرح می‌سازد: هجرت یعنی گریختن از قید و بندهای نظام جاهلی و رساندن خویش به محیط آزاد اسلامی، از آنجا که همه عوامل و انگیزه‌ها آدمی را به هدف خداپسند نزدیک می‌سازد آنجا که جریان طبیعی جامعه به سمت تعالی و تکامل فکری و روحی و مادی است، آنجا که راه‌های نیکی گشوده و درهای بدی و شرارت، فرو بسته است... یعنی جامعه اسلامی.

پس بنابر اصل ولایت هجرت یک تعهد فوری و ضروری برای مومن است به تعهد منتقل شدن از محیط جاهلی به جامعه اسلامی و قدم نهادن به منطقه ولایت الله.

دقت و ملاحظه در آیات هجرت در قرآن، مطالب گوناگونی را در این زمینه آشکار می‌سازد به این آیات الهام بخش، گوش فرا دهیم:

(وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا) آنها دوست دارند که شما هم، مانند آنان کافر گردید،

(فَتَكُونُونَ سَوَاءً) پس با آنها یکی شوید (و در صف کفر قرار گیرید)

(فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ) بنابراین، با آنها پیوند ولایت برقرار نکنید،

(حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ) تا اینکه آنها نیز در راه خدا هجرت کنند (و از همکاری و یاری طاغوت و شرک

در آیند)

(فَإِنْ تَوَلَّوْا) پس اگر روی گردانند (و بر دشمنی و کفر خویش باقی ماندند)

(فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ) هر جا یافتیدشان، دستگیر کنید و بکشید،

(وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيَاءَ وَلَا نَصِيرًا) و مبادا از بین آنان برای خود ولی و یآوری بگیرید.

(نساء / ۸۸ - ۸۹)

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و با جان و مال خود در راه خدا جهاد کردند.

﴿وَالَّذِينَ آوَأَوْ وَتَصَرَّوْا﴾ و آنانکه مهاجران و پیکارگران را پناه دادند و یاری کردند.

﴿أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ اینچنین مردمی با یکدیگر ولایت (و پیوند دوستی و همکاری) دارند.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا﴾ اما کسانی که ایمان آوردند و هجرت نکردند،

﴿مَالِكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا﴾ شما با آنان ولایت ندارید، جز اینکه آنها هم هجرت کنند،

﴿وَإِنْ اسْتَنْصَرْتُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ﴾ آری، اگر بخاطر مخاطره دینی از شما یاری خواستند، بر شماست که یاریشان کنید،

﴿إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ﴾ جز اینکه شما را علیه قومی بخوانند که با آنها پیمان دارید

﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ و خدا به آنچه می کنید بیناست.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ و آنانکه کفر ورزیدند، گروهی از آنان با گروهی دیگر پیوند ولایت دارند

﴿إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾ اگر چنین نکنید (و ولایت خود را با گروه مهاجرین و هم ایمانان برقرار) نکنید و به دیگران بیبوندید) فتنه و فساد بزرگی در زمین برپا خواهد شد.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا جهاد کردند

﴿وَالَّذِينَ آوَأَوْ وَتَصَرَّوْا﴾ و آنها که مهاجران را پناه دادند و یاری کردند

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾ اینچنین مردمی مومنان حقیقی هستند

﴿لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ برای آنان آمرزش الهی و روزی فراهم است.

(انفال / ۷۳ - ۷۵)

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ﴾ کسانی که فرشتگان جانشان را میگیرند (و مرگشان فرا می‌رسد) در حالیکه به خویشان ستم کرده‌اند،

﴿قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ﴾ به آنها میگویند: در چه وضعی زندگی می کردید؟

﴿قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ جواب میدهند: ما در زمین تو سری خور و ضعیف نگاه داشته شده بودیم.

﴿قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا﴾ می گویند: آیا زمین خدا وسعت نداشت تا در آن هجرت کنید؟! ﴿فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ اینچنین مردمی (که تن به ذلت می دهند و حاضر نیستند حرکت و هجرت کنند) در دوزخ جای دارند و و آن بد جایگاهی است.

﴿إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ﴾ جز مردان و زنان و کودکان ناتوان، ﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا﴾ که هیچ توان چاره اندیشی ندارند و راه به جایی نمی برند.

﴿فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ﴾ چه بسا خدا آنان را عفو کند ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا﴾ و خدا بخشنده و آمرزگر است.

﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و هر کس که در راه خدا هجرت کند، ﴿يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِعًا كَثِيرًا وَسَعَةً﴾ در زمین راههای باز فراوان و محیطهای آزادی خواهد یافت

﴿وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ و هر کس که از خانه اش بیرون رود تا به سوی خدا و پیامبرش هجرت نماید، ﴿ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ﴾ و در این راه مرگش فرا رسد، ﴿فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ اجر و پاداش وی بر خداست ﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ و خدا آمرزنده و مهربان است.